

## پیشگفتار

آیا ایالات متحده می تواند با استناد به دفاع مشروع تهاجم به عراق را اقدامی مشروع و قانونی جلوه دهد؟ آیا خودداری عراق از اجرای قطعنامه های شورای امنیت به معنای صدور مجوز برای حمله به عراق است یا آنکه تهاجم به این کشور نیاز به صدور قطعنامه دیگری داشته است و آیا قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت مجوز تهاجم به عراق را به صورت مشروع صادر کرده بوده است؟\*

\*\*\*

این نکته به اثبات رسیده است که عراق دارای سلاح شیمیایی بوده و در گذشته، از آن برضد ایران و اتباع خودش استفاده کرده است. این احتمال هم وجود داشته است که عراق بخواهد طرح هایی را برای دستیابی به سلاح هسته ای دنبال کند.

هم چنین، این مطلب اثبات شده است که عراق در سالهای گذشته همواره در کار بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل کارشکنی کرده و از اجرای قطعنامه های شورای امنیت سر باز زده است. اما سرانجام با شدت یافتن تهدیدها، همکاری نسبی و قابل قبولی با بازرسان داشته است.

ایالات متحده با هدف نابود ساختن انبارهای سلاح های کشتار جمعی عراق اعم از سلاح های شیمیایی، میکروبی و هسته ای و تغییر رژیم حاکم بر این کشور، به عراق حمله کرد. اظهارات و مستندات ایالات متحده برای این اقدام، در دو محور مختلف در نوسان بوده است:

- صدور مجوز از سوی شورای امنیت در قطعنامه های متعدد این شورا در مورد عراق.  
- بر پایه اصل دفاع مشروع در پاسخ به توان بالقوه عراق برای حمله احتمالی به این کشور در آینده و اصل پیشدستی در دفاع مشروع.

در مقابل، بسیاری از کشورها حمله نظامی به عراق را اقدامی غیرقانونی و آن را با اصول و مقررات حقوق بین الملل مغایر می دانند. به کوتاهی می توان گفت که بر پایه مقررات حقوق بین الملل معاصر، تهاجم به عراق مشروعیت نداشته است، زیرا:

۱. عراق به هیچ یک از کشورهای مهاجم حمله مستقیم نظامی نکرده بود و هیچ یک از متحدان این کشورها نیز مورد حمله عراق واقع نشده و از کشورهای مهاجم درخواست کمک نکرده بود.

در پی رویداد تروریستی ۱۱ سپتامبر، رئیس جمهور ایالات متحده بر ضد تروریست ها اعلام جنگ کرد. به کار بردن واژه جنگ بر ضد یک گروه تروریستی بسیاری از حقوقدانان و مردم عادی آن کشور را شگفت زده کرد زیرا توسل به جنگ از زمان پیمان بریان - کلوگ در سال ۱۹۲۸ محکوم شده و دولت های عضو متعهد شده اند از دست زدن به جنگ برای حل اختلاف های بین المللی خودداری کنند و جنگ را ابزار سیاست ملی خود قرار ندهند. پاره ای از این افراد، با این گمان که رئیس جمهور تحت تأثیر آن حادثه واقع شده یا از مفهوم این واژه و بار حقوقی آن اطلاع ندارد، از وی خواستند از به کار بردن واژه جنگ پرهیز و تروریست ها را به عدالت بسپارد.

چند روز بعد، بار دیگر رئیس جمهور ایالات متحده از جنگ دیگری سخن گفت. اما این بار منظور وی جنگ بر ضد تروریست ها نبود؛ بلکه اعلام کرد که دوران تازه ای از جنگ های صلیبی آغاز شده است. هر چند وی در اظهارات دیگری گفته خود را اصلاح کرد، اما برای مردمی که تمدن خود را با آرمان دستیابی به حقوق و آزادی های مدنی بنیان نهاده و این ارزش های متعالی انسانی را دست آورد تمدن خود می دانستند، اعلام چنین موضوعی از سوی رئیس جمهور، همچون فرو ریختن برج های مرکز تجارت جهانی غیر مترقبه می نمود.<sup>۱</sup>

از آن پس، اعلام این مواضع جنگ طلبانه در سیاست خارجی ایالات متحده به گونه ای فزاینده شدت گرفت و سرانجام این خطابه های آتشین و جنجالی در سپتامبر ۲۰۰۲ در یک سندرسمی آشکار شد و در اقدامی بی سابقه به صورت «راهبرد امنیت ملی» آن کشور رسمیت یافت. انتشار این سند مهم در زمانی صورت می گرفت که موضوع خلع سلاح عراق به بحرانی جدی برای سازمان ملل تبدیل شده و در نتیجه، تهاجم نظامی به این کشور در دستور کار ایالات متحده قرار گرفته بود. اینک که تهاجم به عراق صورت پذیرفته و این کشور به اشغال نظامی درآمده است، پرسشهای فراوانی در مورد مشروعیت حمله نظامی و استمرار اشغال آن مطرح می شود:

# دکترین بوش و ابعاد حقوقی تهاجم به عراق

محمدحسین مظفری

تئوری‌هایی که پیش از دوران منشور با عناوینی چون خودیاری، اقدامات تلافی‌جویانه، پشتیبانی از اتباع و مداخله بشردوستانه وجود داشته است، ممنوع می‌کند.<sup>۵</sup>

افزون بر اصل ممنوعیت کاربرد زور، يك تعهد اساسی در حقوق بین‌الملل عرفی وجود دارد که مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر را از جمله از راه کاربرد زور منع کرده است. پس از برپایی سازمان ملل متحد نیز اصل ممنوعیت مداخله در چندین قطعنامهٔ مجمع عمومی تجلی یافته است. قطعنامهٔ مردود بودن مداخله در امور داخلی کشورها و حفظ استقلال و حاکمیت آنها در این زمینه مقرر می‌دارد:

۱. هیچ کشوری حق ندارد به صورت مستقیم یا غیرمستقیم و به هر دلیلی در امور داخلی و خارجی کشورهای دیگر مداخله کند.

۲. در نتیجه، مداخلهٔ نظامی و همهٔ اشکال دیگر مداخله در زمینهٔ حاکمیت يك کشور یا بر ضد عناصر فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آن محکوم است...

۳. رعایت دقیق این تعهدات شرط اساسی تضمین زندگی صلح‌آمیز ملت‌ها در کنار یکدیگر است زیرا هر گونه مداخله نه تنها روح و نص منشور ملل متحد را نقض می‌کند، بلکه به شرایطی می‌انجامد که صلح و امنیت را به مخاطره می‌اندازد.<sup>۶</sup>

در نتیجه، منشور ملل متحد کاربرد زور را در حد قابل توجهی محدود کرده و فقط در دو مورد کاربرد زور را مجاز می‌داند: یکی بر پایهٔ شرایط مقرر در فصل هفتم در خصوص تهدید صلح، نقض صلح و عمل تجاوز و دیگری دفاع مشروع فردی یا جمعی. مادهٔ ۵۱ منشور حق دفاع مشروع را به رسمیت می‌شناسد. برای استفاده از حق دفاع مشروع نیازی به صدور مجوز شورای امنیت نیست، هر چند که استفاده از این حق شرایطی دارد. شرط نخست این است که شورای امنیت اقدامات لازم را برای اعادهٔ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل نیاورده باشد. شرط دیگر این است که اقداماتی که توسط اعضاء برای دفاع مشروع صورت می‌گیرد باید بی‌درنگ به شورای امنیت گزارش شود و هر گونه اقدام توسط دولت‌های

۲. عراق در صدد حملهٔ قریب‌الوقوع به یکی از کشورهای عضو ائتلاف به گونه‌ای که جز با کاربرد زور نتوان آن را دفع کرد، نبوده است.

۳. شورای امنیت سازمان ملل نیز هیچ مجوز صریح و روشنی برای اقدام نظامی بر ضد عراق صادر نکرده است.

در نتیجه، اقدام نظامی بر ضد عراق نمی‌تواند به استناد دفاع مشروع یا مجوز شورای امنیت در چارچوب منشور ملل متحد مشروعیت داشته باشد. در این تحقیق جنبه‌های حقوقی این رویداد را بررسی خواهیم کرد.

## بخش نخست

### دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل

مادهٔ ۲ منشور ملل متحد دربارهٔ روابط میان کشورها دو اصل اساسی را مدنظر قرار داده است:

بند ۳: تمامی اعضاء منازعات بین‌المللی را با استفاده از راه‌های مسالمت‌آمیز به شکلی حل و فصل خواهند کرد که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت تهدید نگردد.

بند ۴: تمامی اعضاء از تهدید یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری و هر اقدام دیگری که مغایر اهداف ملل متحد باشد، خودداری خواهند کرد.

در واقع، تدوین کنندگان منشور می‌خواستند مانند جامعهٔ داخلی، مکانیسم مؤثری برای تضمین صلح و امنیت بین‌المللی در نظر بگیرند که بر دو پایه استوار شده بود: الزام به توسل به راه‌های مسالمت‌آمیز (تعهد به فعل) و الزام به عدم توسل به زور (تعهد به ترك فعل). به همین علت، در پیشنویس مادهٔ ۵۱ آمده است که در صورت اقدام نکردن شورای امنیت، کشور قربانی تجاوز حق دفاع مشروع خواهد داشت.<sup>۴</sup> بنابراین، منشور ملل متحد بر اساس سیستم امنیت جمعی مسئولیت اولیهٔ حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهدهٔ شورای امنیت نهاده است.

مفهوم کاربرد زور در منشور ملل متحد در مقایسه با واژهٔ جنگ که در پیمان برن-کلوگ به کار رفته است، وسیع‌تر است و هدفش این است که هر نوع کاربرد زور را ممنوع کند، هر چند به حد بروز جنگ نرسد؛ چنان که توسل به زور را بر پایهٔ

○ اقدام نظامی بر ضد عراق نمی‌تواند به استناد دفاع مشروع یا مجوز شورای امنیت در چارچوب منشور ملل متحد مشروعیت داشته باشد.

عضو به عنوان دفاع مشروع نافعی مرجعیت و رافع مسئولیت شورا در خصوص برقراری صلح و امنیت بین المللی نخواهد بود.

### مبحث نخست:

## دفاع مشروع در منشور ملل متحد

علمای حقوق اعتقاد دارند که اصل ممنوعیت توسل به زور به عنوان یک قاعده اساسی حقوق بین الملل شناخته می شود و امروزه به سطح قاعده آمره ارتقاء یافته است. هر چند دفاع مشروع به عنوان یک حق طبیعی شناخته می شود که در حقوق بین الملل عرفی دارای مفهوم گسترده ای بوده که دفاع پیشدستانه را نیز شامل می شده است، اما این حق عرفی مطابق ماده ۵۱ منشور به دفاع مشروع در برابر حمله ای که واقع شده محدود گردیده است. از این رو، منشور ملل متحد حق ذاتی دفاع مشروع را به رسمیت می شناسد، اما برداشت تازه ای از آن دارد و حدود و قلمرو آن را تعیین کرده است. به طور کلی، از آن رو که مواد ۴۲ و ۵۱ منشور به عنوان استثناء بر اصل اساسی ممنوعیت توسل به زور به شمار می رود، هر گونه برداشتی از این مواد بایستی بر اساس تفسیر مضیق صورت گیرد.<sup>۷</sup>

بنابراین، بر پایه منشور ملل متحد، دفاع مشروع پیشدستانه قانونی نیست و دفاع فقط در صورتی مشروعیت دارد که حمله ای صورت گرفته باشد. مطابق منشور ملل متحد فقط در دو صورت می توان به زور توسل جست: صدور مجوز یا قطعنامه شورای امنیت و دفاع مشروع فردی یا جمعی.

از طرفی، باید این نکته مهم را در نظر داشت که دفاع مشروع فردی یا جمعی در طول اقدام شورای امنیت قرار می گیرد؛ یعنی دفاع مشروع در جایی ضرورت می یابد که فرصتی برای بررسی و تصمیم شورای امنیت وجود ندارد. در نتیجه، دفاع مشروع اقدامی موقت و اضطراری است تا زمانی که شورای امنیت موضوع را بررسی کند و اقدام مقتضی انجام دهد.

به دیگر سخن، مواد ۴۲ و ۵۱ منشور بر یکدیگر ترتیب زمانی دارند و دفاع مشروع در زمانی مشروعیت دارد که هنوز شورای امنیت اقدامی

نکرده است. از این رو، دفاع مشروع باید پیش از اقدام شورای امنیت شکل گیرد و نمی تواند پس از آن محقق گردد. به همین علت، در متن پیشنویس این ماده، دفاع مشروع در صورتی مجاز شناخته شده بود که شورای امنیت اقدام نکرده باشد.<sup>۸</sup> بنابراین، طبق ماده ۵۱ منشور، هر گاه شورای امنیت سرگرم اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین المللی است، توسل به دفاع مشروع مفهوم نخواهد داشت.<sup>۹</sup>

### مطلب نخست:

#### اقدام پیشدستانه\*

از دیرباز درباره مشروعیت دفاع پیشدستانه مباحثات فراوانی مطرح بوده است. بسیاری از کشورها و علمای حقوق عقیده دارند که دفاع مشروع فقط در صورت وقوع حمله مشروعیت دارد. دیوان بین المللی دادگستری نیز در قضیه شکایت نیکاراگوئه از ایالات متحده اعلام کرد: حمله مسلحانه «هنگامی روی می دهد که نیروهای نظامی از مرز بین المللی بگذرند یا این که کشوری گروه ها، دسته های مسلح و نامنظم یا مزدوران را فرستاده و این گروه ها اقدامات مسلحانه بر ضد کشور دیگر را با همان شدتی انجام می دهند که در توان نیروهای نظامی است».<sup>۱۰</sup>

در برابر نظریه یاد شده که اعتقاد دارد توسل به زور در دفاع مشروع جنبه استثناء بر قاعده ممنوعیت کاربرد زور را دارد و به همین علت باید به صورت مضیق تفسیر شود، گروهی از حقوقدانان یهودی با استناد به آموزه های تورات استدلال می کنند که دفاع مشروع به عنوان یک حق ذاتی در حقوق بین الملل عرفی شکل گرفته است و هیچ معاهده ای نمی تواند این حق طبیعی را از دولت ها سلب کند.

در تورات آمده است شخصی که در معرض سرقت واقع شده است می تواند در دفاع مشروع به مهاجم احتمالی حمله کند و حتی او را به قتل برساند.<sup>۱۱</sup> علمای یهود در تفسیر این کلام تورات گفته اند: «اگر کسی به سوی تو می آید تا به تو سیلی

بزند، پیش از قبول تیانچه بر او سیلی بزنی».<sup>۱۲</sup>

از ظاهر این عبارت تورات چنین مستفاد می شود که این يك دستور ناظر به مناسبات شخصی

○ مفهوم کاربرد زور در منشور ملل متحد در مقایسه با واژه جنگ که در پیمان بریان - کلوگ به کار رفته است، وسیع تر است و هدفش این است که هر نوع کاربرد زور را ممنوع کند، هر چند به حد بروز جنگ نرسد.

حقوقدانان یهودی ادعا می کنند که دفاع مشروع پیشدستانه اسرائیل با تقریر عملی سازمان ملل روبرو شده و در نتیجه این سازمان به گونه ضمنی آن را تأیید کرده است زیرا شورای امنیت و مجمع عمومی، هیچ يك این عمل را به عنوان اقدام تجاوز کارانه محکوم نکرده اند.<sup>۱۸</sup>

از این رو، ادعا می کنند که هر چند حق ذاتی دفاع مشروع در منشور ملل متحد قلمروی محدود دارد و در پاسخ به حمله نظامی واقع شده صورت می گیرد، اما مفهوم موسع این حق و در تعریف کلاسیک آن در حقوق بین الملل، اقدامات از روی پیشدستی را نیز شامل می شود.

دفاع مشروع پیشدستانه يك حق عرفی به شمار می آید که ریشه های تاریخی آن به واقعه کارولاین باز می گردد و مبین این است که تهدید جدی و فوری، اقدام دفاعی پیشدستانه نظامی را موجه می سازد. این حادثه در جریان قیام ناموفق شورشیان در کانادای علیا بر ضد حاکمیت بریتانیا، در سال ۱۸۳۷ روی داد. سربازان بریتانیایی با استفاده از تاریکی شب در آب های ایالات متحده به کشتی کارولاین حمله و آن را غرق کردند. اتباع ایالات متحده از این کشتی برای فرستادن کمک به شورشیان کانادایی که با حاکم بریتانیایی در جنگ بودند، استفاده می کردند.<sup>۱۹</sup>

در یادداشت های دیپلماتیک بین ایالات متحده و بریتانیا، چارچوب حقوقی استفاده از دفاع مشروع پیشدستانه تبیین شد. دولت ایالات متحده از بریتانیا درخواست عنبرخواهی و پرداخت غرامت کرد. این اختلاف چند سال به درازا کشید و در سال ۱۸۴۲ دانیل وبستر وزیر خارجه ایالات متحده استدلال کرد که استفاده از زور در دفاع مشروع در صورتی مجاز خواهد بود که توسل به اقدام نظامی ضرورتی فوری، قطعی و اجتناب ناپذیر باشد به گونه ای که هیچ راه حل دیگر یا فرصتی برای مباحثه باقی نباشد. این معیار وبستر پس از مدتی به معیار حقوق بین الملل تبدیل شد.<sup>۲۰</sup>

در نتیجه، برای دفاع پیشدستانه در برابر تهدید به حمله آبی و قریب الوقوع فقط دو شرط ذکر شده است: ضرورت و تناسب.<sup>۲۱</sup> ضرورت این نوع از دفاع مشروع از آنی بودن حمله و قطعی بودن آن ناشی می شود و اینکه هیچ گزینه دیگر یا فرصتی

است و نباید به روابط اجتماعی تعمیم داده شود. با وجود این، برخی از علمای دین یهود استدلال کرده اند که این دستور اختصاص به روابط شخصی ندارد و می تواند در قلمرو روابط اجتماعی نیز اعمال شود.<sup>۱۳</sup>

این افراد استدلال می کنند که حق دفاع مشروع از لحاظ سنتی متضمن اقدامات پیشدستانه بوده است. هوگو گروسیوس اعتقاد داشت که می توان کسی را که در صدد قتل تو است، به قتل رساند.<sup>۱۴</sup> و اتل هم عقیده داشت که ایستادن در برابر تجاوز با توسل به زور مشروعیت دارد و حتی می توان برای دفاع مشروع به صورت پیشدستانه اقدام کرد؛ اما نباید بر اساس سوءظن مبهم و اوهام اقدام کرد، زیرا در این صورت خود به يك متجاوز تبدیل می شوید.<sup>۱۵</sup> افزون بر این، تفسیر مضیق دفاع مشروع، متجاوز را در موقعیت برتری قرار می دهد تا با استفاده از ممنوعیت پیشدستی ضربه نخست و کشنده را وارد سازد و ابتکار عمل را به دست گیرد.<sup>۱۶</sup> برای جلوگیری از این وضع است که منشور حق ذاتی دفاع مشروع را به رسمیت می شناسد. در واقع، ماده ۵۱ فقط يك جنبه از دفاع مشروع را مورد تأکید قرار می دهد؛ اما جنبه های دیگر این حق را منع نکرده و در مقام بیان و احصاء آنها نبوده است.<sup>۱۷</sup>

افزون بر این، تفسیر لفظی ماده ۵۱ واقعیت های موجود در دوران جنگ سرد و ملاحظات سیاسی مربوط به شورای امنیت را نادیده می انگارد. در نظر داشته باشیم که در همین دوران سازمان ملل، در عمل نیز کشورهایی به دفاع پیشدستانه مبادرت کرده و جامعه بین المللی مشروعیت این اقدامات را در بر تو حقوق بین الملل عرفی و معیارهای ضرورت و تناسب ارزیابی کرده است. برای نمونه، در ژوئن ۱۹۶۷ ارتش مصر در صحرای سینا گرد آمد و بندر عقبه را به روی کشتی های اسرائیلی بست. نیروهای حافظ صلح سازمان ملل مرز اسرائیل در صحرای سینا را ترک کردند. نیروهای اردن، سوریه و عربستان نیز به سوی مرز در حرکت بودند. اسرائیل در اقدامی پیشدستانه نیروی هوایی مصر را زمینگیر کرد و در جنگی شش روزه صحرای سینا، کرانه غربی و باریکه غزه را به اشغال در آورد.

○ منشور ملل متحد کاربرد زور را در حد قابل توجهی محدود کرده و فقط در دو مورد کاربرد زور را مجاز می داند: یکی بر پایه شرایط مقرر در فصل هفتم در خصوص تهدید صلح، نقض صلح و عمل تجاوز و دیگری دفاع مشروع فردی یا جمعی.

برای مذاکره و مباحثه باقی نمانده است. بنابراین، در حقوق بین الملل عرفی وقوع حمله قبلی از شرایط دفاع مشروع نیست.

هر چند علمای حقوق استدلال می کنند که دفاع مشروع پیشدستانه که از زمان واقعه کارولاین مطرح شده است، با نص صریح منشور ملل متحد نسخ شده و طبق این نظر، ماده ۵۱ منشور بیان محدود کننده ای دارد و استفاده از دفاع مشروع را منوط به وقوع حمله قبلی می کند. اما باید دانست که این تفسیر فنی مضیق نمی تواند کشوری را مجبور کند که به انتظار تهاجم قبلی دشمن بنشیند تا بتواند حق دفاع بیابد.<sup>۲۲</sup>

### مطلب دوم:

### تفسیر موسع از نظر آموزه و روش دولت ها

به طور کلی، دفاع پیشدستانه از نظر مقررات حقوق بین الملل قانونی محسوب نمی شود یا دست کم باید گفت که در شرایط بسیار دشوار و استثنایی می تواند قابل توجیه باشد.<sup>۲۳</sup> در عملکرد دولت ها مواردی از استناد به دفاع پیشدستانه وجود دارد، اما توسط جامعه بین المللی محکوم شده است. آنتونیو کاسسه رییس پیشین دیوان بین المللی کیفری، در مورد یوگسلاوی سابق مثال هایی از دفاع پیشدستانه جمع آوری کرده است. یکی از این موارد حمله اسرائیل به راکتور هسته ای عراق در سال ۱۹۸۱ است. پس از آنکه موضوع در شورای امنیت بررسی شد، شورا با صدور قطعنامه ای<sup>۲۴</sup> این اقدام اسرائیل را به شدت محکوم کرد و آنرا به عنوان نقض منشور ملل متحد و دیگر قواعد حقوق بین الملل خواند.<sup>۲۵</sup>

تنها کشوری که به گونه تلویحی حق دفاع پیشدستانه را تأیید کرد، ایالات متحده بود. هر چند این کشور نیز به قطعنامه رأی مثبت داد، اما اعلام کرد که ملاحظات دیگری را مد نظر قرار داده است زیرا اسرائیل همه راه های مسالمت آمیز را برای حل منازعه طی نکرده بود. کاسسه نتیجه می گیرد که چنانچه بخواهیم در پرتو ماده ۳۱ کنوانسیون وین به موضوع بنگریم، روشن می شود که بیشتر کشورها با تسری ماده ۵۱ منشور به دفاع پیشدستانه موافق نیستند.<sup>۲۶</sup>

کاسسه عقیده دارد که بهتر است از نظر حقوقی دفاع پیشدستانه را ممنوع بدانیم؛ هر چند ممکن است مواردی وجود داشته باشد که نقض این ممنوعیت را با توجه به ملاحظات سیاسی و اخلاقی موجه نماید.<sup>۲۷</sup> دیتر نیز تأکید می کند که دفاع پیشدستانه در قلمرو اصل ممنوعیت توسل به زور در بند ۴ ماده ۲ قرار می گیرد و آن را غیر قانونی می سازد. صرف وجود تهدید مستلزم تهاجم نظامی نیست.<sup>۲۸</sup>

اینهام عقیده دارد گرچه اقدام پیشدستانه اصولاً نمی تواند دفاع مشروع قانونی به شمار آید، اما به معنای این نیست که در همه شرایط غیر قانونی است. تحت شرایط خاص ممکن است با توجه به جدی بودن تهدید و شدت آن، اقدام پیشدستانه لازم آید و اینکه تهاجم راه جلوگیری و دفاع خطر در این اقدام منحصر باشد. شروط راجع به ضرورت اقدام و تناسب آن با میزان تهدید نیز اهمیت بسیار دارد. توسعه حقوق، بویژه در پرتو رویکرد دولت ها در ۱۵۰ سال گذشته از زمان حادثة کارولاین، این مطلب را مطرح می کند که يك اقدام می تواند در حقوق بین الملل به عنوان دفاع مشروع موجه به شمار آید، حتی اگر مستلزم توسل به قوه قهریه باشد؛ در صورتی که:

۱. يك حمله نظامی آغاز شده یا تهدیدی فوری برای تهاجم به سرزمین، نیروهای نظامی (و احتمالاً اتباع) يك کشور وجود داشته باشد.

۲. ضرورتی فوری برای اقدام دفاعی در برابر آن حمله وجود داشته باشد.

۳. هیچ جایگزین عملی برای اقدام دفاع مشروع وجود نداشته و به طور خاص کشور دیگر یا مرجعی نباشد که با اختیارات قانونی خود از نقض صلح جلوگیری کند یا در صورت وجود، قدرت استفاده از آن را برای این منظور نداشته باشد.

۴. اقدامی که به منظور دفاع مشروع صورت می گیرد، در حد ضرورت و برای توقف نقض صلح یا جلوگیری از آن به میزان ضرورت های دفاع محدود است.<sup>۲۹</sup>

خلاصه آنکه، حتی اگر طبق نظر برخی از علمای حقوق و موضع پاره ای از دولت ها اقدام پیشدستانه در شرایط خاص و استثنایی قابل توجیه باشد، توسل به زور در این موارد نیز تابع شرایطی

### ○ تفسیر لفظی ماده ۵۱

واقعیت های موجود در دوران جنگ سرد و ملاحظات سیاسی مربوط به شورای امنیت را نادیده می انگارد. در نظر داشته باشیم که در همین دوران سازمان ملل، در عمل نیز کشورهای به دفاع پیشدستانه مبادرت کرده و جامعه بین المللی مشروعیت این اقدامات را در پرتو حقوق بین الملل عرفی و معیارهای ضرورت و تناسب ارزیابی کرده است.

است که اینها هم به دقت بیان کرده است.

مطلب سوم:

### دفاع پیشدستانه در قضیه عراق

منشور ملل متحد اقدام یکجانبه نظامی در شکل دفاع مشروع به رسمیت شناخته است. طبق ماده ۵۱ در فصل هفتم، این اقدام فقط در صورتی مجاز است که بر ضد یکی از اعضای ملل متحد اقدام نظامی صورت گرفته باشد. نتیجه اولیه این است که با در میان نبودن هر گونه حمله نظامی عراق به ایالات متحده یا یکی دیگر از اعضای ملل متحد، اقدام نظامی در مورد عراق نمی تواند به دفاع مشروع مستند گردد.

در این صورت، آیا شرایط راجع به دفاع مشروع پیشدستانه با وضع عراق انطباق دارد؟ مطالعه نظریات علمای برجسته حقوق بین الملل و رویکرد عملی کشورهای ثابت می کند که حقوق بین الملل حق توسل به زور را در دفع پیشدستانه به رسمیت نمی شناسد؛ اما حتی اگر چنین حقی وجود داشته باشد، در اوضاع استثنایی، اضطرابی و مهم و با لحاظ شرایطی موجه است.

کشورهای مهاجم پیش از حمله به عراق درباره خطرات احتمالی و بالقوه ای که این کشور برای آنها ایجاد کرده بود، شواهدی ارائه نکردند. اینکه که جنگ پایان یافته و عراق به اشغال درآمده است، دیگر هیچ گونه مانعی برای بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل وجود ندارد و تنها مرجعی که می تواند خطرات مورد ادعای دولتهای مهاجم را تأیید کند، این بازرسان هستند.

به هر حال، بار اثبات دلیل بر دوش کشورهای مهاجم است که ادعاهای خود مبنی بر وجود این خطرات را مبنای حمله به یک کشور مستقل عضو سازمان ملل متحد قرار داده اند؛ یعنی باید اثبات کنند که شدت و فوریت تهدید به اندازه ای بوده است که هیچ راه حل دیگری جز حمله نظامی نمی توانسته است آن را دفع کند. اثبات این دو مطلب دشوار به نظر می رسد زیرا با اشغال نظامی عراق دیگر نمی توان ادعای وجود هر گونه سلاح کشتار جمعی را اثبات کرد؛ همچنان که با اصرار بسیاری از اعضای شورای امنیت در خصوص پیگیری بازرسی و خلع سلاح عراق، دیگر نمی توان فقدان راه حل مسالمت آمیز را ادعا کرد.

شرط دیگری که در قضیه تهاجم به عراق وجود ندارد، قطعی بودن خطر و قریب الوقوع بودن آن است. برای پیشدستی در اقدام نظامی لازم است تهدید، قطعی و آنی باشد؛ چنان که باید بین آنی بودن تهدید و شدت آن با اقداماتی که برای پیشدستی صورت می گیرد نیز تناسب وجود داشته باشد. در شرایطی که اثبات اصل خطر و تهدید ناممکن می نماید، اثبات میزان خطرات بالقوه و محتمل نیز شدنی نخواهد بود.

این موضوع مسلم فرض می شود که عراق به هیچ یک از کشورهای متجاوز تهاجم نظامی نکرده بود تا این کشورها بخوانند با استناد به دفاع مشروع دست به حمله نظامی بزنند. بنابراین، تهاجم نظامی به عراق در پاسخ به حمله نظامی عراق به این کشورها یا متحدان آنها نبوده است. تنها ممکن است گفته شود که با استناد به پیشدستی در دفاع مشروع و برای مقابله با تهدیدی که در آینده ممکن بوده ایجاد شود، بر ضد این کشور اقدام شده است.

در شرایطی که تهدید آنی و قطعی وجود نداشته، آگاهی از تهدیدهای بالقوه و احتمالی که می توانسته در آینده از برنامه های تسلیحاتی عراق ناشی شود، تنها در صلاحیت شورای امنیت بوده است که حق دارد بر اساس فصل هفتم منشور اقدام کند. در نتیجه، ایالات متحده نمی تواند اقدام یکجانبه خود را در تهاجم نظامی به عراق بر اساس دفاع مشروع توجیه نماید.

بنابراین، تهاجم نظامی به عراق نقض اساسی حقوق بین الملل، و بر پایه منشور ملل متحد، تجاوز به یک کشور مستقل عضو سازمان ملل متحد به شمار می آید و تهدیدی جدی است که تمامیت نظام حقوق بین الملل را که از زمان پایان جنگ جهانی دوم شکل گرفته است به چالش طلبیده است. این اقدام غیر قانونی، جامعه بین المللی را به دوران زورمداری و بلندپروازی های عصر امپراتوری ها باز می گرداند.

### مبحث دوم:

#### آموزه بوش

در پنجم فوریه ۲۰۰۲، کالین باول وزیر خارجه ایالات متحده به شورای امنیت سازمان ملل رفت تا

### ○ به طور کلی، دفاع

پیشدستانه از نظر مقررات

حقوق بین الملل قانونی

محسوب نمی شود یا

دست کم باید گفت که در

شرایط بسیار دشوار و

استثنایی می تواند قابل

توجیه باشد. در عملکرد

دولت ها مواردی از استناد به

دفاع پیشدستانه وجود

دارد، اما توسط جامعه

بین المللی محکوم شده

است.

آمده است که ایالات متحده می‌باید آمادگی داشته باشد تا در صورت ضرورت، به منظور پیشگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای به قوه قهریه توسل جوید.<sup>۳۰</sup> این آموزه بر پایه برداشت تازه‌ای از دفاع مشروع پیشدستانه شکل گرفته است: امروزه اوضاع و احوال استراتژیک با آنچه در دوران کارولاین بوده، تفاوت بنیادین دارد. در عصر تسلیحات شیمیایی، بیولوژیک و هسته‌ای، معیار ضرورت تحول ماهوی یافته و زمان در دسترس برای کشورها بسیار کوتاه است. در نتیجه، مفهوم حمله قریب‌الوقوع که وبستر بیان کرده و اینها نیز بر اعتبار آن تأکید داشته، در شرایط جدید کارآیی خود را از دست داده است.

بنابراین، ایالات متحده حمله نظامی به عراق را بر اساس مصوبات شورای امنیت توجیه نمی‌کند، بلکه ادعا می‌کند که این کشور با تهدیدات جدیدی مواجه است. برداشت درست از دفاع مشروع و تفسیر صحیح آن ایجاب می‌کند که این مفهوم را به پیشدستی در برابر مهاجمان بالقوه گسترش دهیم و پیش از آنکه امکان حمله بیابند، آنها را سرکوب کنیم.

پیش از این، چنین برداشتی از پیشدستی به رژیم اشغالگر اسرائیل اختصاص داشت و تنها این رژیم بود که ادعا می‌کرد در برابر تهدیدهای بالقوه نیز می‌توان به اقدام پیشدستانه دست زد. در ۷ ژوئن ۱۹۸۱، اسرائیل با هشت فروند هواپیمای اف ۱۶ در پناه شش هواپیمای اف ۱۵ به تأسیسات هسته‌ای تموز عراق (اوزیراک) بورش برد و آن را نابود کرد. این رژیم ادعا کرد که این تهاجم با حق دفاع مشروع که یک حق عرفی در حقوق بین‌الملل است، کاملاً هماهنگی دارد و حقوق بین‌الملل نمی‌تواند از دفاع مشروع کشورها جلوگیری کند؛ به علت آنکه عراق از زمان تشکیل دولت اسرائیل با این رژیم به عنوان «کیان صهیونیست» دشمنی ورزیده و در حالت جنگ به سر برده است، این اقدام نمی‌تواند «جنایت علیه صلح» به شمار آید.<sup>۳۱</sup>

شورای امنیت در قطعنامه ۴۸۷ مورخ ۱۹ ژوئن ۱۹۸۱ حمله به راکتور هسته‌ای عراق را محکوم و اعلام کرد عراق مستحق است در قبال آسیب‌های وارده غرامتی متناسب دریافت کند.<sup>۳۲</sup> به رغم این محکومیت، حقوقدانان یهودی استدلال

دلایل ضرورت اقدام نظامی بر ضد عراق را ارائه و شورا را برای صدور مجوز حمله متقاعد کند. استدلال وی از دو بخش تشکیل می‌شد: یکی اینکه عراق باید به علت بی‌توجهی و نقض قطعنامه‌های شورای امنیت مجازات شود. وی گفت: در ۸ نوامبر گذشته در همین شورا قطعنامه ۱۴۴۱ به اتفاق آراء به تصویب رسید. هدف آن قطعنامه، خلع سلاح عراق از سلاح‌های کشتار جمعی بود و عراق با خودداری از اجرای قطعنامه ۱۴۴۱ و دیگر قطعنامه‌های شورای امنیت خود را در وضع خطرناکی قرار داده است.

جنبه دیگر استدلال وی این بود که عراق برای ایالات متحده و همیمانانش تهدید ایجاد کرده است. چون سلاح‌های عراق می‌تواند به سازمان‌هایی تروریستی مرتبط گردد که هیچ تردیدی برای استفاده از این سلاح‌ها بر ضد مردمان بی‌گناه به خود راه نمی‌دهند. القاعده می‌تواند به عراق مراجعه کند و سلاح‌های کشتار جمعی به دست آورد، و این تهدید بالقوه ایالات متحده را در معرض تهدید قرار داده است.

ایالات متحده می‌کوشید اقدام نظامی آتی خود را در چارچوب و ساختار منشور ملل متحد برای توسل به قوه قهریه تنظیم کند اما پس از آنکه مشخص شد قادر به متقاعد ساختن شورای امنیت برای صدور مجوز تهاجم به عراق نخواهد بود و مانند موارد مشابه، اجماع بین‌المللی در این خصوص تحقق نخواهد یافت، با گسترش دادن مفهوم پیشدستی به حیطه‌های جدید، مبانی اقدامات خود را بر دفاع مشروع استوار کرد.

دکترین دفاع پیشدستانه، سال‌ها پیش از حملات ۱۱ سپتامبر شکل گرفته بود. در اوایل دهه ۱۹۹۰ و در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دیک چنی که در دولت بوش بزرگ سمت وزیر دفاع را داشت، پیشنویس سندی را با عنوان «راه‌نمای برنامه‌ریزی دفاعی» آماده کرد که سیاست راهبردی ایالات متحده را برای دوران پس از جنگ سرد تلویح می‌کرد. بسیاری از کارهای جنجالی که امروز به عنوان سیاست رسمی در پیش گرفته شده است، در آن سند پیشنهاد شده بود. یکی از معماران این سیاست تازه، پل ولفوویتز همکار چنی و معاون فعلی وزیر دفاع است. در این سند

○ کاسسه عقیده دارد که بهتر است از نظر حقوقی دفاع پیشدستانه را ممنوع بدانیم؛ هر چند ممکن است مواردی وجود داشته باشد که نقض این ممنوعیت را با توجه به ملاحظات سیاسی و اخلاقی موجه نماید.

می کنند که شورای امنیت با تقریر عملی خود این تهاجم را تأیید کرده است زیرا اجز محکومیت لفظی هیچ گونه اقدام عملی بر ضد این رژیم صورت نداده و تحریمی در مورد آن وضع و اعمال نکرده است.<sup>۲۳</sup>

مطلب نخست:

گسترش دادن پیشدستی

نخستین نشانه‌های استدلال راجع به مفهوم جدید پیشدستی در سخنرانی بوش در مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۲ دیده می شود؛ وقتی کاملاً مطمئن می شویم که -صدام حسین- سلاح هسته‌ای دارد، که خدای ناکرده یک بار آن را به کار ببرد. ما به همه شهروندان خود متعهد هستیم که از آنچه در اختیار داریم استفاده کنیم تا جلوی آمدن آن روز را بگیریم.<sup>۲۴</sup>

در واقع، جرج بوش در ماه‌های گذشته شکل دیگری از دفاع مشروع را مطرح کرده است که از شرایط راجع به مفهوم موسع دفاع مشروع و پیشدستی در برابر حمله قریب الوقوع و قطعی فراتر می رود.<sup>۲۵</sup> طبق این تعریف از دفاع پیشدستانه، حمله آلمان به اتحاد جماهیر شوروی در ژوئن ۱۹۴۱ و همچنین تهاجم ژاپن به چین چند ماه پس از آن، حملاتی پیشدستانه بوده است.<sup>۲۶</sup>

پنج روز بعد، موضوع پیشدستی با تفصیل و شدت بیشتر در استراتژی امنیت ملی ایالات متحده مطرح گردید و این اصل که امروزه از آن به عنوان دکترین بوش یاد می شود، به صورت محور اساسی استراتژی این کشور درآمد:

ایالات متحده، ملت آمریکا و منافع ما در داخل و خارج از راه شناسایی و از میان بردن تهدید، پیش از رسیدن به مرزهایش برقرار می ماند. هر چند ایالات متحده همواره برای جلب حمایت جامعه بین المللی کوشش می کند، اما در صورت ضرورت، دیگر ما برای اقدام انفرادی تردید به خود راه نمی دهیم. با استناد به پیشدستی در دفاع مشروع بر ضد تروریست‌ها اقدام می کنیم تا ممانع شویم به ملت و کشور ما آسیب رسانند.<sup>۲۷</sup>

باتوجه به اهداف دولت‌های یاغی و

تروریست‌ها، دیگر نمی توانیم مانند گذشته تنها به شرایط واکنشی تکیه کنیم. ناتوانی از باز داشتن یک مهاجم بالقوه، فوریت تهدیدهای امروز و اهمیت و شدت آسیب محتمل که از قدرت دشمنان ما در انتخاب سلاح‌ها به وجود آمده است، آن گزینه را اجازه نمی دهد. ما نمی توانیم به دشمنان خود اجازه دهیم تا ابتدا حمله کنند.<sup>۲۸</sup>

مطلب دوم:

پیشگیری موسع

منشور ملل متحد از کشورها می خواهد که برای حل و فصل اختلافات خود از شیوه‌ها و روش‌های مسالمت آمیز استفاده کنند. منشور، دفاع مشروع را یکی از راه‌های قانونی توسل به زور می شناسد، اما از نظر منشور دفاع مشروع فقط در پاسخ به حمله نظامی واقع شده صورت می گیرد. دکترین حقوقی نیز دفاع مشروع پیشدستانه را ممنوع می داند؛ اما در شرایطی استثنایی می تواند برای مقابله با تهدید قطعی و قریب الوقوع مورد استناد واقع شود.

در جنگ پیشگیرانه وجود تهدید قطعی است، اما زمان تحقق آن مشخص نیست. در واقع، خطر چنان آنی و قریب الوقوع به نظر نمی رسد که اقدام تهاجمی ضرورت یابد. بنابراین، فرصت لازم برای استفاده از راه‌های مسالمت آمیز وجود دارد و توسل به زور در همه شرایط محکوم است. به همین علت بود که ایالات متحده هرگز اقدامات خود را در بحران موشکی کوبا به دفاع مشروع مستند نکرد. در نیم قرن جنگ سرد، تندروهای افراطی بر پایه همین استدلال توصیه می کردند که پیش از این که شوروی و چین به ایالات متحده حمله اتمی کنند، این کشور به آنها حمله اتمی کند.<sup>۲۹</sup>

البته باید بپذیریم که آنچه امروز به عنوان تهدید آنی محسوب می شود، با آنچه در دوران وبستر وجود داشته است، تفاوت بسیار دارد. اما صلاحیت داور در باره اهمیت و قطعیت هر تهدید واقعی و دست زدن به اقدام متناسب با آن به ایالات متحده مربوط نمی شود. در واقع، موضوع به این مسئله ساده باز نمی گردد که ما «زمان و مکان حمله را نمی دانیم»:

○ اینها هم عقیده دارد گرچه اقدام پیشدستانه اصولاً نمی تواند دفاع مشروع قانونی به شمار آید، اما به معنای این نیست که در همه شرایط غیر قانونی است. تحت شرایط خاص ممکن است با توجه به جدی بودن تهدید و شدت آن، اقدام پیشدستانه لازم آید و اینکه تنها راه جلوگیری و دفاع خطر در این اقدام منحصر باشد.



را بر وجود يك خطر قريب الوقوع مشروط دانسته‌اند؛ خطری که معمولاً با بسیج نیروها، ناوهای جنگی و نیروی هوایی آمادهٔ هجوم قابل رؤیت است. ما باید مفهوم تهدید قریب الوقوع را با توانایی‌ها و اهداف دشمنان امروز خود تطبیق دهیم.<sup>۲۲</sup>

در این استراتژی به جای به کار رفتن اصطلاح واقعی، با توسعهٔ مفهوم پیشدستی، قلمرو آن به حدی رسانده شده است که تمایز بین «جنگ پیشگیرانه» و «پیشدستی» در دفاع بی معنا خواهد شد. در واقع، با استناد به مفهوم کلاسیک پیشدستی در دفاع مشروع و نظرات علمای حقوق خواسته‌اند این حقیقت را بپوشانند که پیشدستی در این مفهوم گسترده با جنگ پیشگیرانه که از نظر حقوق بین‌الملل غیرقانونی است، هیچ تفاوتی ندارد.<sup>۲۳</sup> دفاع پیشدستانه در استراتژی امنیت ملی آمریکا در واقع بازی با الفاظ است. آمریکاییان نمی‌خواهند با صراحت اعلام کنند که ایالات متحده سیاست جنگ پیشگیرانه را در پیش گرفته است. جنگ پیشگیرانه بدین معنا است که با این فرض که کشوری قصد دارد در آینده‌ای نامعلوم حمله کند، آن کشور مورد حمله واقع شود. این، از اقدام پیشدستانه متفاوت است. در اقدام پیشدستانه، اطلاعاتی وجود دارد که کشوری در حال برنامه‌ریزی برای تهاجم است و شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد حمله‌ای در شرف انجام است. در این صورت، اقدام پیشدستانه در پاسخ به آن حملهٔ قریب الوقوع انجام می‌شود.<sup>۲۴</sup>

تجلی نظریهٔ جنگ پیشگیرانه در استراتژی امنیت ملی، تحوّل مهمی در سیاست خارجی ایالات متحده به شمار می‌آید. با اعلام این سیاست، دو محور اساسی سیاست خارجی آمریکا یعنی بازدارندگی و محدودسازی کنار گذاشته شده است. از طرفی، این سیاست بارکن اساسی حقوق بین‌الملل یعنی ممنوعیت توسل به قوهٔ قهریه و شروع به جنگ مغایرت دارد. قاعدهٔ ممنوعیت جنگ پیشگیرانه متکی به تجربه‌ای است که بشر در طول تاریخ به دست آورده است و بی توجّهی به آن به زیان همه بشریت می‌انجامد. نظریهٔ جنگ پیشگیرانه در طی جنگ‌های جهانی با سیاست راهبردی آلمان نازی و ژاپن هماهنگی داشته

ایالات متحده از دیرباز گزینهٔ پیشدستی را به منظور مقابله با يك تهدید قطعی نسبت به امنیت ملی خود حفظ کرده است. هر اندازه تهدید بزرگ‌تر باشد، خطر بی تفاوتی بیشتر خواهد بود و ضرورت پیشدستی برای دفاع از خود قطعی‌تر می‌شود؛ حتی اگر دربارهٔ زمان و مکان حملهٔ دشمن تردید وجود داشته باشد. برای جلوگیری از این اقدامات خصمانه توسط دشمنان خود، ایالات متحده در صورت ضرورت برپایهٔ پیشدستی اقدام خواهد کرد.<sup>۲۵</sup>

بنابراین، دفاع مشروع در صورتی مجاز است که زمان لازم برای طرح موضوع و بررسی آن در شورای امنیت وجود نداشته باشد. درجایی که زمان لازم برای مباحثات شورای امنیت وجود دارد، استفاده از زور نامشروع و از نظر حقوقی ناموجه است. در قضیهٔ عراق، تهدید مورد ادعای ایالات متحده آنی و قطعی نبوده و وقت کافی برای تصمیم‌گیری در شورای امنیت وجود داشته است. در نتیجه، تهاجم به عراق از نظر حقوق بین‌الملل مشروعیت نداشته است و اقدامی تجاوزکارانه محسوب می‌شود.

از سوی دیگر، لازم است بر این نکته تأکید شود که مفهوم خطر قریب الوقوع چیزی نیست که ما آن را تصویب کنیم. این مطلب دارای يك تعریف واقعی و مفهوم حقیقی است. حقیقت این است که ایالات متحده در استراتژی امنیت ملی خود سیاست جنگ پیشگیرانه را اعلام کرده است، بی آنکه خواسته باشد الفاظ واقعی این مفهوم و اصطلاح خاص آن را به کار ببرد. هیچ يك از دلایلی که بوش برای حمله به عراق بیان کرده است، از جمله نابود کردن سلاح‌های کشتار جمعی یا سرنگونی رژیم صدام نمی‌تواند به عنوان دفاع مشروع تلقی گردد.<sup>۲۶</sup>

قرن هاست حقوق بین‌الملل این حق را به رسمیت شناخته است که لازم نیست ابتدا ملّت‌ها مورد هجوم واقع شوند تا بتوانند به طور قانونی اقدام و در برابر نیروهایی که خطر يك حملهٔ آنی را مطرح ساخته‌اند، از خود دفاع کنند. دانشوران حقوق و علمای حقوق بین‌الملل غالباً مشروعیت پیشدستی

○ تهاجم نظامی به عراق  
نقض اساسی حقوق  
بین‌الملل، و بر پایهٔ منشور  
ملل متحد، تجاوز به يك  
کشور مستقل عضو سازمان  
ملل متحد به شمار می‌آید و  
تهدیدی جدی است که  
تمامیت نظام حقوق  
بین‌الملل را که از زمان پایان  
جنگ جهانی دوم شکل  
گرفته است به چالش طلبیده  
است.

## مطلب سوم:

## جنگ عادلانه (آرمانی)

نظریه جنگ عادلانه از اواخر سده شانزدهم بوسیله حقوقدانان مذهبی اسپانیایی (ویتوریا و سوارز) جنبه اصولی یافت. در این بینش، جنگ نه یک حادثه تلقی می‌شود و نه یک واقعه، بلکه یک راه‌حل واقعی برای اختلافات دولت‌هاست. از نظر آنان، جنگ در صورتی بر حق است که دارای چهار شرط زیر باشد: الف) رسمیت، یعنی بوسیله دولت صلاحیتدار اعلام شود. ب) آرمان حق طلبانه، یعنی علت و انگیزه جنگ عدالت‌خواهی و متناسب با ضایعات ناشی از جنگ باشد. پ) ضرورت، یعنی وسایل و راه‌های دیگری برای دستیابی به عدالت وجود نداشته باشد. ت) رفتار به حق در جنگ، به نوعی که بازگشت به نظم و صلح امکان‌پذیر باشد.<sup>۵۰</sup>

هوگو گروسوس جنگی را مشروع و عادلانه می‌داند که در پاسخ یک بی‌عدالتی باشد. معیار تشخیص بی‌عدالتی، حقوق طبیعی است؛ یعنی هنگامی که به حقوق بنیادین کشورها همچون حق برابری، استقلال، احترام متقابل و تجارت بین‌المللی لطمه‌ای وارد شود، اعمال مجازات و توسل به جنگ مشروعیت می‌یابد. نیکولو ماکیاوول نیز عقیده داشت که هر جنگ لازمی، عادلانه و مشروع است. تشخیص ضرورت هم با شخص پادشاه خواهد بود، اما او وظیفه دارد که منافع ملت و سلطنت را رعایت کند.<sup>۵۱</sup>

ثوری جنگ عادلانه در دوران‌های گذشته همواره توجیه‌کننده جنگ‌ها و اقدامات خشونت‌آمیز بوده است. بر پایه این ثوری، اگر جنگ هدفی ارزشمند و متعالی داشته باشد و آرمانی حق طلبانه را دنبال کند، بر حق و مشروع است. در دوران استعمار، جنگ‌های بسیاری با هدف توسعه و عمران سرزمین‌های عقب مانده از کاروان ترقی یا برای تبلیغ و ترویج دین مسیح و رستگاری انسان به راه افتاد.

در جنگ آرمانی، یک کشور برای هدفی متعالی به قوه قهریه متوسل می‌شود. در این صورت، ممکن است حتی خصومتی بین دو کشور وجود

پس از حملات ۱۱ سپتامبر، دولت ایالات متحده بی‌درنگ تصمیم گرفت استراتژی امنیت ملی آن کشور را آشکار سازد. پیشگویی بروز مجموعه‌ای از جنگ‌ها، جنگی طولانی و نبردهای متعدد، چیزهایی بود که این دکتورین راهبردی را که توجیه‌کننده این جنگ‌ها بود، آشکار می‌کرد.<sup>۴۶</sup> بنابراین، با انتخاب عنوان دفاع پیشدستانه در این دکتورین نمی‌توان واقعیت را تغییر داد و جنگ پیشگیرانه را دفاع معرفی کرد. دفاع پیشدستانه در جایی مفهوم می‌یابد که دشمن در آستانه حمله بوده و «زمانی برای مذاکره و بحث» باقی نمانده باشد. در حالی که جنگ پیشگیرانه، آغاز به جنگ و توسل به قوه قهریه به منظور دفع خطری است که آشکار، قدرتمند و در عین حال محتمل الوقوع باشد. حامیان نظریه پیشگیری عقیده دارند به علت آن که بروز و وقوع جنگ قطعی و اجتناب‌ناپذیر است، پس بهتر است شرایط مربوط به جنگ و زمان شروع آن را انتخاب کنیم.<sup>۴۷</sup>

در واقع، دکتورین بوش مفاهیمی فراتر از دفاع پیشدستانه یا جنگ پیشگیرانه را مطرح ساخته است. در جنگ پیشگیرانه، خطر و تهدید واقعاً وجود دارد، اما آنی و قریب الوقوع نیست؛ در حالی که در دکتورین بوش ادعا شده است می‌توان در برابر خطرات بالقوه و تهدیداتی که هنوز شکل نگرفته و به مرحله بروز نرسیده، به قوه قهریه متوسل شد و آنها را در نطفه خفه کرد. این برداشت از جنگ پیشگیرانه، حمله در برابر تهدید است، پیش از آن که تهدید شکل گرفته یا خطر به ظهور رسیده باشد.<sup>۴۸</sup>

در دکتورین بوش این نظریه مطرح شده است که چنانچه عراق یا دیگر کشورهای یاغی و شرور بتوانند به توانایی‌هایی دست یابند، به ما آسیب خواهند رساند. پس پیش از شکل‌گیری این خطر و تهدید در آینده، از به وجود آمدن آن جلوگیری خواهد شد.<sup>۴۹</sup> در واقع، دکتورین جنگی بوش دفاع پیشدستانه در برابر حمله‌ای قریب الوقوع نیست؛ حتی جنگی پیشگیرانه در برابر تهدید بالفعل و محتمل الوقوع نیست، بلکه جنگ تجاوز کارانه‌ای برای سرکوب مخالفان این کشور است که نفرت از ایالات متحده را در دل دارند یا قصد دشمنی با این

○ ایالات متحده حمله نظامی به عراق را بر اساس مصوبات شورای امنیت توجیه نمی‌کند، بلکه ادعا می‌کند که این کشور با تهدیدات جدیدی مواجه است. برداشت درست از دفاع مشروع و تفسیر صحیح آن ایجاب می‌کند که این مفهوم را به پیشدستی در برابر مهاجمان بالقوه گسترش دهیم و پیش از آنکه امکان حمله بیابند، آنها را سرکوب کنیم.

دفاعی باشد، مشروعیت ندارد. نخستین توجیه برای جنگ، همانا دفاع از بی گناهان در برابر آسیب‌های احتمالی است. ما برای دفاع از خود می‌جنگیم؛ با وجود این، اعتقاد داریم که این جنگ برای دفاع از اصول جهانشمول حقوق بشر و کرامت انسانی که از بزرگ‌ترین امیدهای بشریت محسوب می‌شود نیز هست.<sup>۵۲</sup>

کسانی هستند که می‌خواهند مبانی مربوط به جنگ عادلانه را با اصول منشور ملل متحد تطبیق دهند و ادعا می‌کنند که از نظر منشور نیز کاربرد زور برای تعالی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مشروعیت دارد. اینان با برداشتنی خود ساخته از بند ۴ ماده ۲ منشور آن را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که هدف اصلی این ماده و اساس منشور را نقض می‌کند. زیرا هدف اصلی منشور ملل متحد محدود کردن کاربرد زور است و این که هر گونه توسل به قوه قهریه باید حالتی استثنایی داشته باشد. بند ۴ ماده ۲ مقرر می‌دارد:

تمامی اعضاء از تهدید یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری و هر اقدام دیگری که مغایر اهداف ملل متحد باشد، خودداری خواهند کرد.

این گروه استدلال می‌کنند که طبق این بند از منشور کاربرد زور در صورتی ممنوع است که با اهداف ملل متحد مغایرت داشته باشد؛ بنابراین، چنانچه توسل به قوه قهریه با اهداف ملل متحد مطابقت و سازگار باشد، کاربرد زور منعی نخواهد داشت. از آنجا که ترغیب احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی از اهداف ملل متحد است، از قلمرو اصل ممنوعیت توسل به زور خارج شده است.<sup>۵۵</sup>

## بخش دوم:

### صدر مجوز شورای امنیت

استثنای دیگری که بر اصل ممنوعیت توسل به زور در نظام منشور ملل متحد وجود دارد، اجازه شورای امنیت برای استفاده از همه راه‌های ضروری است. در فصل هفتم منشور آمده است که شورای امنیت می‌تواند برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اجازه استفاده از زور بدهد.

نداشته باشد یا تهدیدی اعم از بالقوه یا بالفعل مشاهده نشود. بنابراین، جنگ آرمانی صرفاً برای گسترش مفاهیم و ارزش‌های متعالی آغاز می‌شود. اما به علت آن که در تئوری جنگ عادلانه مرجع تعیین این معیارها خود کشورها بودند، این تئوری‌ها و توجیهاات حقوقی به ابزاری برای جنگ طلبی تبدیل شده بود.

یکی از نویسندگان آمریکایی درباره تهاجم این کشور به عراق می‌نویسد: جنگ ویتنام را هم «به‌عنوان مأموریتی بشر دوستانه و آزادیبخش عرضه کرده بودند. تصور می‌کردم که دیگر هرگز به کشوری که به ما آزاری نرسانده است و خطری برای امنیت ملی ما محسوب نمی‌شود، حمله نخواهیم کرد.»<sup>۵۲</sup>

با توجه به این تجربه بشری بود که بنیان منشور ملل متحد کوشیدند هر گونه توسل به زور را با هر دلیل و انگیزه‌ای ممنوع کنند. هر چند خودواژه جنگ هیچ‌گونه بار معنایی خاصی ندارد، اما منشور این واژه را فقط در مفهوم منفی آن به کار برده است. بنابراین، هر گونه کاربرد زور از سوی کشورها ممنوع است و اصل ممنوعیت توسل به قوه قهریه به‌عنوان قاعده آمره حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. از این رو، بازگشت به تئوری جنگ عادلانه بی‌اعتنایی به این تجربه بشری است که در طی یک سده دو جنگ جهانی را بر بشریت تحمیل کرد.

پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، گروهی از روشنفکران آمریکایی در نامه‌ای به تبیین مبانی جنگ عادلانه پرداختند. از نظر آنان، هر چند هر جنگی رنج آور و نتیجه بی‌لیاقتی و ناکارایی سیاسی است، اما با مراجعه به عقل و ملاحظات اخلاقی درمی‌یابیم که گاه نخستین و مهم‌ترین پاسخ به سر، متوقف کردن آن است و گاه اقدام به جنگ تنها راه جایز و بلکه ضرورتی اخلاقی برای پاسخ‌گویی به اعمال فاجعه‌آمیز، خشونت، نفرت و بی‌عدالتی است.<sup>۵۳</sup>

به عقیده روشنفکران یادشده، اصول جنگ عادلانه هرگز تهاجم و جنگ توسعه طلبانه را تأیید نمی‌کند. جنگ‌هایی که برای افزایش وجهه ملی، انتقام‌جویی از بی‌عدالتی‌های گذشته، گسترش سرزمین یا در راستای هر هدفی غیر از اهداف

○ جرج بوش در ماه‌های گذشته شکل دیگری از دفاع مشروع را مطرح کرده است که از شرایط راجع به مفهوم موسع دفاع مشروع و پیشدستی در برابر حمله قریب‌الوقوع و قطعی فراتر می‌رود. طبق این تعریف از دفاع پیشدستانه، حمله آلمان به اتحاد جماهیر شوروی در ژوئن ۱۹۴۱ و همچنین تهاجم ژاپن به چین چند ماه پس از آن، حملاتی پیشدستانه بوده است.

می کردند. آنها عقیده داشتند. که این روش شورا به کشورهای قدرتمند اختیار می دهد تا از تصمیمات شورا راجع به توسل به زور، چگونگی استفاده از آن و نحوه پایان دادن به درگیریها در جهت منافع ملی خود بهره برداری کنند.<sup>۵۷</sup>

### مبحث نخست:

## مشروعیت تفویض اختیار

پایان جنگ سرد زمینه را برای پرداختن شورای امنیت به مسئله تهدید صلح فراهم ساخت. بدیهی است این مکانیسم اجرایی که شورای امنیت با تصویب قطعنامه‌ای به يك عضو یا اعضای سازمان اجازه دهد رأساً در برابر کشوری از قوه قهریه استفاده کنند، در منشور پیش‌بینی نشده و ماده ۴۲ منشور به نیرویی اشاره دارد که در اختیار شورای امنیت قرار دارد. از مباحثات مقدماتی نیز مستفاد می شود که شورای امنیت بر این نیرو کنترل دارد. هر چند درباره اختیارات ضمنی سازمان‌های بین‌المللی اختلاف نظر بسیار وجود دارد، اما با توجه به تفسیر منشور - به گونه‌ای که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه غرامت‌ها اعلام داشته است - می‌توان نتیجه گرفت که شورا چنین اختیاری دارد. زیرا اگر چنین اختیاری نداشته باشد، از اجرای وظایف مهم و حیاتی خود ناتوان می‌گردد.

با وجود این، برای استفاده از این اختیارات ویژه به گونه‌ای فراتر از سازوکار منشور، می‌باید نکاتی را مدنظر قرار داد تا از هر گونه سوءاستفاده جلوگیری شود. ماده ۴۲ منشور بر این فرض مبتنی است که شورای امنیت در صورتی مجوز توسل به قوه قهریه را صادر خواهد کرد که ناکافی بودن دیگر روش‌ها و وسایل غیر قهرآمیز احراز گردد. همچنین، برای تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت در این زمینه، لازم است این اصل مهم و ارزشی را در نظر داشته باشیم که کاربرد زور باید برای مصلحت جامعه بین‌المللی انجام شود و کشورهای عضو نمی‌توانند مجوز شورا را بهانه‌ای برای تعقیب منافع ملی خود قرار دهند. بنابراین، هر گونه کاربرد زور باید از زمان شروع، دامنه و قلمرو آن و استمرار یا پایان آن در کنترل شورا قرار داشته باشد.

طبق مواد ۴۲ و ۴۳ منشور، شورای امنیت باید نیروهای نظامی لازم را در اختیار داشته باشد تا در قبال تهدید یا نقض صلح دست به اقدام بزند. این پیش‌بینی منشور محقق نشد و به جای آن شورای امنیت به دولت‌های عضو اجازه داد تا از طرف ملل متحد به قوه قهریه توسل جویند. این شیوه اجرایی با صراحت در منشور ذکر نشده و تنها در بند ۱ ماده ۵۳ در خصوص سازمان‌ها و ترتیبات منطقه‌ای چنین روشی مطرح شده است. در حالی که ماده ۴۲ از نیرویی سخن می‌گوید که در اختیار شورا و در کنترل مستقیم آن باشد.

تئوری صلور مجوز از سوی شورای امنیت بر پایه این مطلب شکل گرفته است که منشور مسئولیت مهم حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده شورای امنیت گذاشته است. ماده ۴۲ منشور اجتناب‌ناپذیر بودن توسل به زور برای حفظ صلح یا دفع تهدید نسبت به آن را به رسمیت شناخته است.<sup>۵۸</sup> از این رو، ناتوانی شورای امنیت در اتخاذ تصمیم مناسب و انجام دادن اقدامات لازم در چارچوب تعیین شده در مواد ۴۲ و ۴۳ منشور، نافی این رسالت مهم نخواهد بود. چگونگی می‌توان به بهانه رعایت شکل و چارچوب، رسالت و فلسفه وجودی شورا و منشور را نقض کرد. بنابراین، در اجرای این رسالت مهم چاره‌ای جز دادن اجازه به دولت‌های عضو باقی نمی‌ماند؛ زیرا اذن در شیء، اذن در لوازم آن است. درجایی که شورا نمی‌تواند اختیارات خود را مستقیماً اعمال کند، حق دارد آن را از راه دولت‌های عضو به اجرا در آورد.

در دوران جنگ سرد، بسیاری از کشورها ادعا می‌کردند که شورای امنیت از انجام رسالتش و از اجرای اصلی‌ترین وظیفه خود که تضمین صلح و امنیت بین‌المللی است، ناتوان است. با پایان گرفتن جنگ سرد و عملیات آزدسازی کویت در سال ۱۹۹۱، نقش شورای امنیت در امنیت جمعی اهمیت یافت. در اوایل دهه ۱۹۹۰ این نگرانی به وجود آمد که شورای امنیت به ابزاری در دست ایالات متحده تبدیل شود. از این روی، برخی از علمای حقوق و پاره‌ای از کشورهای سازمان ملل انتقاد می‌کردند و صلور مجوز از سوی شورای امنیت را غیر قانونی و نامعقول دانسته و آن را پوششی برای اقدامات یکجانبه ایالات متحده تلقی

○ منشور، دفاع مشروع را یکی از راه‌های قانونی توسل به زور می‌شناسد، اما از نظر منشور دفاع مشروع فقط در پاسخ به حمله نظامی واقع شده صورت می‌گیرد. دکتربین حقوقی نیز دفاع مشروع پیشدستانه را ممنوع می‌داند؛ اما در شرایطی استثنایی می‌تواند برای مقابله با تهدید قطعی و قریب‌الوقوع مورد استناد واقع شود.

## اجازه صریح و روشن

از مفاد ماده ۴۲ منشور استنباط می‌شود که برای صدور مجوز کاربرد زور معیارها و شرایطی باید در نظر گرفته شود. مجوز شورای امنیت باید صریح و روشن باشد تا از سوء استفاده جلوگیری شود. در مجوز شورا باید اهداف، دامنه و چگونگی استمرار و پایان عملیات تعیین شود و در صورت عدم تعیین این موارد، از مفاد قطعنامه تفسیر مضیق صورت می‌گیرد. وجود هر گونه ابهام درباره حیطه اختیارات اعطایی موجب می‌شود که کشورهایی که به نمایندگی از سوی ملل متحد عمل می‌کنند مجوز شورا را وسیع‌تر از اصل آن تفسیر کنند و مجوز شورا را محتملی برای تعقیب اهداف و منافع ملی خود قرار دهند. همچنین، مجوز کاربرد زور با خاتمه جنگ و برقراری آتش بس پایان می‌یابد؛ مگر این که برخلاف آن تصریح شده باشد.

استناد برخی از کشورها به رضایت ضمنی یا عبارات مبهم پاره‌ای از قطعنامه‌های شورای امنیت این پرسش را مطرح ساخت که آیا کاربرد زور بر اساس ماده ۴۲ منشور منوط به صدور مجوز صریح شورای امنیت است؟ بحران خلع سلاح عراق و وضع کوزوو در سال ۱۹۹۸ علمای حقوق را با پرسشهای بسیار مواجه کرد. آیا صدور قطعنامه‌هایی متضمن تقبیح و محکومیت یک اقدام، حاکی از اجازه ضمنی شورا برای کاربرد زور است؟ آیا سکوت شورای امنیت در قبال اقدامات برخی از کشورها به منزله تأیید و تقریر عملی آن اقدامات است؟

روشن است که استفاده از قوه قهریه در غیر دفاع مشروع نیاز به مجوز صریح شورای امنیت دارد. شرط صریح بودن قطعنامه‌های شورا برای کاربرد زور از مواد ۳۳ و ۴۲ منشور استنباط می‌شود. ماده ۴۲ مقرر می‌دارد چنانچه شورا تشخیص دهد که اقدامات پیش‌بینی شده در ماده ۴۱ کافی نخواهد بود یا ثابت شود که کافی نیست، می‌تواند برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دست به اقدامات ضروری بزند. در نتیجه، شورای امنیت لازم است کافی بودن اقدامات غیر نظامی را احراز کند. احراز و اعلام این مطلب که اقدامات غیر نظامی

کافی نیست، به معنای این است که باید اعلام کند اقدام نظامی ضرورت دارد. وجود این دو شرط یعنی احراز ناکافی بودن اقدامات غیر نظامی و اعلام ضرورت کاربرد زور از این اصل مهم منشور برداشت می‌شود که توسل به قوه قهریه همواره به‌عنوان آخرین راه‌حل مد نظر است. ماده ۳۳ از طرف‌های هر اختلاف می‌خواهد که اختلافات خود را از راه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل کنند.<sup>۵۸</sup>

صریح بودن از دو جهت مورد توجه است: مفهوم نخست مجوز صریح در مقابل مجوز ضمنی به کار می‌رود. جنبه دیگر صراحت این است که باید دامنه اختیارات و میزان و حدود مجوز روشن و مشخص باشد. معین نبودن حدود اقدامات در قطعنامه شماره ۸۳ راجع به جنگ کره و قطعنامه ۶۷۸ مربوط به آزادسازی کویت مشکلاتی به وجود آورد. در این قطعنامه‌ها هدف عملیات نظامی رفع تجاوز کره شمالی یا آزادسازی کویت تعیین نشده بود، بلکه هدف عملیات برقراری صلح و امنیت بین‌المللی در منطقه اعلام شده بود. بدیهی است که عبارات صلح و امنیت بین‌المللی و واژه‌های برقراری و منطقه، مفاهیمی انتزاعی است و تفسیرهای مختلف و گسترده‌ای را برمی‌تابد.

با وجود این، شورای امنیت در دوران پس از جنگ سرد بارها مجوز کاربرد زور را صادر کرده است. هر چند در هیچ یک از این قطعنامه‌ها به روشنی عبارت «کاربرد زور» دیده نمی‌شود، ولی به «استفاده از همه وسایل لازم» یا انجام دادن «همه اقدامات لازم» تصریح شده است:

۱. قطعنامه ۶۷۸: استفاده از همه وسایل لازم برای آزادسازی کویت.
۲. قطعنامه ۷۹۴: استفاده از همه وسایل لازم برای ایجاد آسمان امن برای عملیات امداد بشردوستانه در سومالی.
۳. قطعنامه ۹۴۰: استفاده از همه وسایل لازم برای تسهیل رها کردن هائیتی از دست رهبری نظامی.
۴. قطعنامه ۹۲۹: اجازه استفاده از همه وسایل لازم به فرانسه برای حفاظت از غیر نظامیان در رواندا.
۵. قطعنامه ۷۷۰: انجام دادن همه اقدامات لازم

## ○ تجلی نظریه جنگ

پیشگیرانه در استراتژی امنیت ملی، تحول مهمی در سیاست خارجی ایالات متحده به شمار می‌آید. با اعلام این سیاست، دو محور اساسی سیاست خارجی آمریکا یعنی بازدارندگی و محدودسازی کنار گذاشته شده است.

برای تسهیل کمک‌های بشر دوستانه و ایجاد منطقه پرواز ممنوع در بوسنی.

مشاهده می‌شود که در همه این قطعنامه‌ها شورای امنیت مجوز کاربرد زور توسط دولت‌های عضو را به روشنی و با دو عبارت: استفاده از همه وسایل لازم یا همه اقدامات لازم صادر کرده است.

### مطلب دوم:

#### اجازه ضمنی (سکوت و تقریر)

برخی از نویسندگان ادعا می‌کنند که چنانچه شورای امنیت نتواند به دلایل سیاسی و ملاحظات دیپلماتیک اجازه صریح برای کاربرد زور بدهد، با تحقق این مطلوب از سوی هر عضو یا سازمانی مخالفت نکرده و عمل واقع شده را با سکوت خود تقریر خواهد کرد.<sup>۵۹</sup> امروزه ضرورت‌های سیاسی و واقعیت‌های جامعه بین‌المللی در ثوری حقوقی واقع‌گرایانه جای خود را یافته است. بر اساس این ثوری، مقررات شکلی و متون خشک حقوقی به سود ضرورت‌های اجتماعی و سیاسی تفسیر می‌شود و در نتیجه، اقدامات اجرایی لازم در راستای روح، هدف و سیاق متن شکل می‌گیرد.

اجازه ضمنی کاربرد زور معمولاً از محکومیت یک عمل به عنوان تهدید نسبت به صلح استنباط می‌شود. اما این رویکرد با این فرض منشور تعارض دارد که شورای امنیت باید وجود تهدید را احراز و ناکافی بودن توسل به دیگر روش‌ها و وسایل را اعلام کند. شورای امنیت در مواردی از قبیل بحران‌های عراق و کوزوو وجود تهدید را احراز کرد، ولی از صدور مجوز کاربرد زور خودداری ورزید.

ندادن مجوز صریح برای کاربرد زور در این موارد نشان می‌دهد که شورا نمی‌خواهد تمسک به راه‌حل‌های زورمدارانه را که حالتی استثنایی شمرده می‌شود به روشی عادی تبدیل و از اصل اساسی نظام منشور عدول کند. اقدامات یکجانبه برخی از دولت‌های عضو با استناد به عبارات مبهم و تفسیر یکجانبه قطعنامه‌های شورای امنیت یا بر اساس قصور شورا از اقدام عملی، اساس بند ۴ ماده ۲ منشور را در هم می‌شکند و کشورهای قدرتمند با توسل به ثوری اجازه ضمنی، از آن به عنوان ابزاری برای تأمین منافع ملی خود استفاده

از این رو، از سال ۱۹۹۸ ایالات متحده با استناد به ثوری اجازه ضمنی به صورت یکجانبه اقدام کرده است. برای نمونه، قطعنامه ۱۱۹۹ اقدامات یوگسلاوی در کوزوو را محکوم کرده بود، اما در این قطعنامه از صدور مجوز برای کاربرد زور خودداری شده بود. ایالات متحده با استناد به همین محکومیت استدلال می‌کرد که به صورت ضمنی مجوز کاربرد زور صادر شده است. جالب است که چنین برداشتی از قطعنامه‌های شورای امنیت که بر ضد رژیم صهیونیست صادر شده است، منتفی است.

مطالعه رویدادهای مهم بین‌المللی که با استناد به اجازه ضمنی یا تقریر عملی توجیه شده است، نشان می‌دهد که این رویکرد استحکام قواعد حقوقی را متزلزل ساخته و زمینه را برای سوءاستفاده و سودجویی دولت‌ها فراهم می‌سازد:

۱. در سال ۱۹۶۱ هند با این استدلال که می‌خواهد قطعنامه ضد استعمار سازمان ملل را اجرا کند، با استناد به اجازه ضمنی شورای امنیت، گوا را از پرغال پس گرفت؛ در حالی که اکثریت اعضای شورا با ادعای این کشور مخالف بودند. برخی از کشورهای تازه استقلال یافته آفریقایی و اتحاد شوروی اعتقاد داشتند که استعمار دارای چنان ماهیت شرارت آمیزی است که کاربرد زور بر ضد آن قابل پذیرش است. این رویکرد سیاسی منجر به رضایت عملی سازمان ملل با اقدام هند شد و از تقریر عملی، اجازه ضمنی استنباط گردید. این رویکرد، چنانچه ملاحظات سیاسی برای پذیرش آن از سوی بیشتر کشورها وجود داشته باشد، دولت‌ها را به کاربرد زور تشویق خواهد کرد.

۲. در سال ۱۹۶۲ ایالات متحده استدلال می‌کرد که با استناد به اجازه ضمنی شورای امنیت راه کشتی‌های شوروی به سوی کوبا را بسته است.<sup>۶۱</sup> مهم‌ترین قرینه برای این ادعا آن بود که شورای امنیت قطعنامه پیشنهادی شوروی مبنی بر محکومیت اقدام ایالات متحده را تصویب نکرده و آنها را به مذاکره دعوت کرده بود.<sup>۶۲</sup>

۳. برخی از حقوق‌دانان یهودی استدلال می‌کنند که شورای امنیت حمله هوایی اسرائیل به

### ○ قاعده ممنوعیت جنگ

پیشگیرانه متکی به تجربه‌ای است که بشر در طول تاریخ به دست آورده است و بی‌توجهی به آن به زیان همه بشریت می‌انجامد. نظریه جنگ پیشگیرانه در طی جنگ‌های جهانی با سیاست راهبردی آلمان نازی و ژاپن هماهنگی داشته است.

تأسیسات هسته‌ای عراق در سال ۱۹۸۱ را با عمل خود تقریر کرده و در نتیجه، اجازه‌ی ضمنی وجود داشته است.<sup>۶۳</sup> در حالی که شورای امنیت در این مورد سکوت نکرده بود بلکه اقدام اسرائیل را سخت محکوم کرده بود.<sup>۶۴</sup> آنان ادعا می‌کنند چون شورای امنیت هیچ اقدامی به عمل نیاورده و تحریمی در مورد اسرائیل وضع نکرده، پس به صورت ضمنی آن کار را تأیید نموده است.<sup>۶۵</sup>

۴. اقدامات بریتانیا، ایالات متحده و فرانسه در سال ۱۹۹۱ به منظور ایجاد آسمان امن در شمال عراق برای پناهجویان کرد و منطقه‌ی پرواز ممنوع در شمال و جنوب این کشور، بر اساس اجازه‌ی ضمنی در قطعنامه‌های پیشین شورای امنیت توجیه می‌شد.<sup>۶۶</sup> این توجیحات حقوقی را خاور پرزد و کوئینر دبیر کل وقت سازمان ملل مردود اعلام کرد. به گفته‌ی وی، حضور نظامی خارجی در این کشور یا باید به اجازه‌ی صریح شورای امنیت باشد یا دولت عراق بدان رضایت دهد.

ایجاد منطقه‌ی پرواز ممنوع در شمال و جنوب عراق که بر اساس تئوری رضایت و اجازه‌ی ضمنی توجیه می‌شد، در اوت ۱۹۹۲ اعتراض‌های بسیاری را در سازمان ملل برانگیخت. پس از حملات هوایی به بغداد در ژانویه ۱۹۹۳، بخش حقوقی سازمان ملل نیز با آنها هم‌آواز شد و اعلام کرد که شورای امنیت هرگز چنین کارهایی را اجازه نداده است.<sup>۶۷</sup>

۵. به نظر می‌رسد تهاجم نهایی این کشورها به عراق نیز بر اساس تئوری اجازه‌ی ضمنی صورت گرفته است. در آغاز بحران خلع سلاح عراق، نماینده‌ی وقت ایالات متحده در سازمان ملل موضعی مشابه موضع آن کشور در بحران موشکی کوبا گرفت و اعلام کرد که قطعنامه ۱۱۵۴ شورای امنیت آمریکا را از کاربرد یکجانبه‌ی زور در مورد عراق منع نمی‌کند. وی ادعا کرد که در تفسیر این قطعنامه می‌باید این نکته را در نظر گرفت که این کشور توانسته است دیگر اعضای شورای امنیت را متقاعد سازد که لزوم اخذ مجوز بعدی برای کاربرد زور را در متن قطعنامه درج نکنند.<sup>۶۸</sup>

**مطلب سوم:**

**اجازه‌ی بعدی (شرط متأخر)**

حقوقدانان غربی که تئوری اجازه‌ی ضمنی را

مورد بحث قرار داده‌اند، اجازه‌ی بعدی را به عنوان رضایت ضمنی و تقریر تلقی کرده و بین این دو مفهوم تفکیک قائل نشده‌اند؛<sup>۶۹</sup> در حالی که اجازه‌ی بعدی به صورت صریح اعلام می‌شود و تفاوت آن با اجازه‌ی قبلی، تنها از لحاظ زمان صدور آن است. در حقوق مدنی این تفکیک مطرح بوده و از لحاظ مفهوم لغوی نیز چنین تفاوتی وجود دارد. اذن، به رضایت پیش از عمل حقوقی اطلاق می‌شود، در حالی که در اجازه، رضایت پس از تحقق عمل حقوقی بدان ملحق می‌گردد.

تنها موردی که می‌تواند به عنوان مصداق واقعی و پذیرفتنی اجازه‌ی ضمنی شورای امنیت تعبیر شود، کاربرد زور در لیبریا در سال ۱۹۹۰ است. نیروهای مسلح کشورهای عضو جامعه‌ی اقتصادی غرب آفریقا به منظور متوقف کردن جنگ داخلی در لیبریا مداخله کردند. نیروهای مسلح این کشورها اجازه‌ی صریح شورای امنیت را برای مداخله نداشتند؛ اما شورای امنیت این اقدام را مورد ستایش قرار داد.<sup>۷۰</sup>

اشاره کردیم که در مورد این قطعنامه، اجازه‌ی ضمنی مفهوم ندارد، بلکه تأیید بعدی شورای امنیت به منزله‌ی اذن لاحق تلقی می‌گردد. بنابراین، چنانچه اجازه‌ی لاحق را کاشف از وجود رضایت قبلی بدانیم، اجازه‌ی ضمنی محسوب می‌شود. این قضیه، تنها موردی است که وجود اجازه‌ی ضمنی در آن، مورد اعتراض واقع نشده است. با وجود این، چنین روشی ممکن است سازمان‌های منطقه‌ای را ترغیب کند که نخست دست به اقدام نظامی بزنند و از شورای امنیت انتظار داشته باشند عمل آنها را با اجازه‌ی بعدی و لاحق مورد تأیید قرار دهد.

## مبحث دوم:

### بررسی وضع عراق

پیش از این اشاره شد که موضع ایالات متحده در قضیه‌ی تهاجم نظامی به عراق، یکدست و ثابت نبوده است. مسئولان این کشور در ابتدا مشروعیت اقدام خود را به قطعنامه‌های شورای امنیت مستند می‌کردند. به نظر می‌رسد که انتظار داشته‌اند بتوانند همچون گذشته از نفوذ خود در سازمان ملل استفاده و خواست خود را بر جامعه‌ی جهانی تحمیل

○ **دکترین بوش مفاهیمی فراتر از دفاع پیشدستانه یا جنگ پیشگیرانه را مطرح ساخته است. در جنگ پیشگیرانه، خطر و تهدید واقعاً وجود دارد، اما آتی و قریب الوقوع نیست؛ در حالی که در دکترین بوش ادعا شده است می‌توان در برابر خطرات بالقوه و تهدیداتی که هنوز شکل نگرفته و به مرحله‌ی بروز نرسیده، به قوه‌ی قهریه متوسل شد و آنها را در نطفه خفه کرد. این برداشت از جنگ پیشگیرانه، حمله در برابر تهدید است، پیش از آن که تهدید شکل گرفته یا خطر به ظهور رسیده باشد.**

با بررسی ادعاهای مطرح شده از سوی ایالات متحده به این نتیجه رسیدیم که نمی‌توان با استناد به دفاع مشروع بر اساس ماده ۵۱ منشور تهاجم به عراق را از لحاظ حقوقی موافقت دانست. بنابراین، اقدام یکجانبه این کشورها تنها بر اساس مجوز شورای امنیت مشروعیت خواهد یافت. در این مبحث ابعاد گوناگون این مسئله را با توجه به تئوری‌های حقوقی موجود و قطعنامه‌های شورای امنیت بررسی خواهیم کرد.

بند ۲ قطعنامه ۶۷۸ به دولت‌های عضو سازمان ملل متحد اجازه داد که از «همه وسایل لازم» برای اجرای قطعنامه ۶۶۰ سال ۱۹۹۰ و دیگر قطعنامه‌های لاحق و مرتبط استفاده و صلح و امنیت بین‌المللی را در منطقه برقرار کنند. هدف از قطعنامه ۶۶۰ اعاده حاکمیت کویت بود و پس از تحقق این هدف، بر اساس قطعنامه ۶۸۷ آتش‌بس برقرار شد. برقراری آتش‌بس مشروط به آن بود که عراق شرایط قطعنامه ۶۸۷ را بپذیرد. پس از آن که عراق شرایط را پذیرفت، صلح در منطقه برقرار شد و شرایط پس از آن تابع بند ۴ ماده ۲ منشور بوده است.

بریتانیا و ایالات متحده ادعای کردند که عراق شرایط مقرر در قطعنامه ۶۸۷ را نقض کرده و در نتیجه، کاربرد زور که در آن قطعنامه وجود داشته، دوباره زنده شده است. در سال‌های ۱۹۵۵ و ۱۹۵۶، کره جنوبی نیز ادعای کرد که با نقض شرایط پیمان خلع سلاح توسط کره شمالی حالت دشمنی اعاده شده است. این استدلال از سوی ایالات متحده و ۱۶ کشوری که در عملیات رفع تجاوز حضور داشتند، پذیرفته نشد. قابل قبول نبود با این ادعا که کره شمالی پیمان خلع سلاح سال ۱۹۵۳ را نقض کرده است، به آن کشور حمله شود. افزون بر این، بند ۳۴ قطعنامه ۶۸۷ مقرر می‌داشت که موضوع در دستور کار شورای امنیت باقی خواهد ماند.

مهم‌ترین شرایط شورای امنیت در قطعنامه ۶۸۷ و قطعنامه‌های بعدی عبارت بوده است از: نابود کردن همه سلاح‌های شیمیایی و میکروبی، موشک‌های بالستیک با برد بیش از ۱۵۰ کیلومتر و موافقت بی‌قید و شرط در خصوص عدم تحصیل و

تولید سلاح هسته‌ای و همکاری کامل با بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل (بندهای ۱۲، ۸، الف، ۸/ب قطعنامه ۶۸۷).

مدتی پس از برقراری آتش‌بس، مسائل انسانی ناشی از اوضاع عراق در قطعنامه ۶۸۸ مطرح گردید. در این قطعنامه از عراق خواسته شده بود امکان دسترسی سازمان‌های امدادی بین‌المللی را فراهم و برای نیل به اهدافش از کاربرد زور خودداری کند. ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه این قطعنامه را دستاویز قرار دادند و نسبت به برقراری آسمان امن برای کردها و شیعیان اقدام و پس از مدتی منطقه پرواز ممنوع را ایجاد کردند.

به نظر می‌رسد برای برقراری آسمان امن توسط نیروهای مؤتلف، دلایل حقوقی پذیرفتنی وجود نداشته است. قطعنامه ۶۸۸ بر صدور مجوز روشن برای مداخله بشر دوستانه مستلزم توسل به نیروی نظامی دلالت ندارد. این قطعنامه بر اساس فصل هفتم منشور به تصویب نرسیده و مجوز صریح یا ضمنی کاربرد زور صادر نکرده است. ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه به صراحت بر وجود حق عرفی مداخله بشر دوستانه استناد نکرده و در زمان ایجاد آسمان امن نیز در میباحثات و مکاتبات خود با شورای امنیت به آن اشاره نکرده‌اند. ادعای وجود چنین حقی از دوران جنگ جهانی دوم مورد قبول دولتها قرار نگرفته و فقط در کتاب‌ها مورد بحث واقع شده است.<sup>۷۱</sup>

در اواخر فوریه ۱۹۹۸، دبیر کل سازمان ملل متحد به بغداد رفت و یادداشت تفاهمی در خصوص مأموریت بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل با معاون نخست‌وزیر عراق امضا کرد<sup>۷۲</sup> و در دوم مارس، شورای امنیت با صدور قطعنامه ۱۱۵۴ به اتفاق آراء آن یادداشت تفاهم را تأیید نمود.<sup>۷۳</sup> در آن جلسه بیشتر اعضای ابراز داشتند که برای توسل به زور صدور قطعنامه دیگری ضرورت دارد.<sup>۷۴</sup>

پس از پایان یافتن جلسه، نماینده ایالات متحده اعلام کرد که صدور قطعنامه به منزله «چراغ سبز» برای تهاجم به عراق است.<sup>۷۵</sup> با وجود این، ایالات متحده و بریتانیا نمی‌گفتند که بی‌مجاز شورای امنیت در صدد حمله به عراق هستند، بلکه ادعا می‌کردند که قطعنامه ۶۷۸ شورای امنیت (۱۹۹۰) به همه اعضای سازمان ملل متحد اجازه داده است

○ شورای امنیت در دوران پس از جنگ سرد بارها مجوز کاربرد زور را صادر کرده است. هر چند در هیچ یک از این قطعنامه‌ها به روشنی عبارت «کاربرد زور» دیده نمی‌شود، ولی به «استفاده از همه وسایل لازم» یا انجام دادن «همه اقدامات لازم» تصریح شده است.



مورد عراق را به منظور اعاده صلح و امنیت بین‌المللی مجاز اعلام کرده است.

۲. در قطعنامه ۶۸۷ راجع به شرایط آتش‌بس و پس از عملیات توفان صحرا، شورای امنیت تکالیفی برای خلع سلاح عراق و به منظور اعاده صلح و امنیت بین‌المللی وضع کرده است. هر چند این قطعنامه به تعلیق درآمده، ولی کاربرد زور را بر اساس قطعنامه ۶۷۸ پایان نداده است.

۳. نقض عمده قطعنامه ۶۸۷، اجازه توسل به زور را مطابق قطعنامه ۶۷۸ اعاده می‌کند.

۴. در قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت آمده است که عراق به نقض اساسی شرایط مندرج در قطعنامه ۶۷۸ اقدام کرده است و بدان ادامه می‌دهد؛ زیرا از شرایط راجع به خلع سلاح در این قطعنامه کاملاً پیروی نکرده است.

۵. شورای امنیت در قطعنامه ۱۴۴۱ آخرین فرصت را برای ایفای تعهدات راجع به خلع سلاح در اختیار عراق گذاشته و به این کشور درباره «عواقب وخیم» خودداری از آن هشدار داده است.

۶. شورای امنیت در قطعنامه ۱۴۴۱ بر آن بوده است که چنانچه عراق در هر زمان از اجراء همکاری کامل برای اجرای قطعنامه ۱۴۴۱ خودداری کند، این عمل (ترك عمل) نقض اساسی به‌شمار می‌رود.

۷. بدیهی است که عراق این شرایط را رعایت نکرده و در نتیجه، چه در زمان صدور قطعنامه ۱۴۴۱ و چه پس از آن به نقض مادی ادامه داده است.

۸. بنابراین، مجوز توسل به زور بر اساس قطعنامه ۶۸۷ احیاء شده و تا امروز ادامه دارد.

۹. چنانچه کاربرد زور به قطعنامه‌ی دیگری نیاز داشت، این مطلب در قطعنامه ۱۴۴۱ بیان شده بود. آنچه بر اساس قطعنامه ۱۴۴۱ لازم است، گزارش بازرسان و بررسی آن در شورای امنیت در خصوص کوتاهی عراق از ایفای تعهدات خود است و تصویب قطعنامه دیگری ضرورت ندارد.

### مطلب دوم:

#### ارزیابی استدلال زنده شدن مجوز پیشین

گفته شده است که تهاجم نظامی به عراق به‌علت خودداری آن کشور از اجرای تعهدات خود

که در صورت نقض شرایط آتش‌بس از سوی عراق آن کشور را مجازات کنند.<sup>۷۶</sup> این مطلب بدان معناست که هر یک از اعضا حق دارد درباره نقض شرایط آتش‌بس به صورت یکجانبه قضاوت کند و نتیجه داوری خود را به اجرا گذارد.

بریتانیا و ایالات متحده ادعا می‌کردند که قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت به گونه‌ی ضمنی به همه اعضای سازمان اجازه داده است با اقدامات عراق مقابله و از جمله منطقه پرواز ممنوع ایجاد کنند و با نیروی نظامی از آن دفاع نمایند. همچنین استدلال می‌کردند که برقراری منطقه پرواز ممنوع برای اهداف بشر دوستانه و نظارت بر رعایت قطعنامه‌های شورای امنیت توسط عراق ضروری است. اما این توجیحات به دلایلی که گفته می‌شود مبنای حقوقی ندارد.

دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی راجع به نامیبیا (۱۹۷۱) اعلام کرده است:

عبارات قطعنامه شورای امنیت باید با دقت مورد مطالعه قرار گیرد. با توجه به واژه‌هایی که در قطعنامه به کار رفته و مباحثاتی که به صدور آن منجر شده است، مقرراتی از منشور که بدان استناد گردیده و به طور کلی، همه شرایطی که احتمالاً در تعیین آثار حقوقی آن مؤثر است، قطعنامه تفسیر می‌شود.<sup>۷۷</sup>

بنابراین، ادعای این کشورها مبنی بر ناکارآمدی شور و نارسایی عملکرد آن در قضیه عراق و ضرورت تهاجم یکجانبه به عراق مبتنی بر تفسیر یکجانبه از قطعنامه‌های شورای امنیت بوده و با اصول و اهداف منشور مغایرت دارد.

### مطلب اول:

#### زنده شدن مجوز پیشین

دادستان کل بریتانیا، لرد گلداسمیت، در اظهار نظری کوشیده است جنبه‌های حقوقی حمله نظامی به عراق را بررسی کند. وی ادعا می‌کند که مجموعه قطعنامه‌های قبلی سازمان ملل که از سال ۱۹۹۰ درباره عراق به تصویب رسیده است، استفاده از زور را به منظور برقراری صلح و امنیت بین‌المللی اجازه داده است:

۱. قطعنامه ۶۷۸ شورای امنیت کاربرد زور در

○ دادستان کل بریتانیا، لرد گلداسمیت، در اظهار نظری کوشیده است جنبه‌های حقوقی حمله نظامی به عراق را بررسی کند. وی ادعا می‌کند که مجموعه قطعنامه‌های قبلی سازمان ملل که از سال ۱۹۹۰ درباره عراق به تصویب رسیده است، استفاده از زور را به منظور برقراری صلح و امنیت بین‌المللی اجازه داده است.

اندکی پیش از حملات به عراق عزیمت کرده بودند و در نتیجه این اقدام مطابق قطعنامه ۶۸۷ نبود.

مطابق بیانیه مطبوعاتی مربوط به آن نشست، نماینده ایالات متحده مانند برخی از همکاران دولت بوش ادعا کرده بود که این اقدام براساس قطعنامه‌های قبلی قانونی است. نماینده بریتانیا نیز استدلال کرده بود که به علت پیروی نکردن عراق از قطعنامه ۶۸۷ اقدام نظامی از نظر قانونی موجه است. اما دیگر اعضای شورا نظر متفاوتی داشته‌اند و استدلال می‌کرده‌اند که این مسئولیت شورای امنیت است. نه اعضای سازمان - که تعیین کنند آیا قطعنامه ۶۸۷ نقض شده است و اینکه قطعنامه چگونه باید به اجرا درآید. نماینده روسیه اصرار ورزیده است که هیچ دولتی نمی‌تواند به نمایندگی از سازمان ملل متحد به صورت مستقل اقدام کند. نماینده کاستاریکا نیز عقیده داشته است که استفاده از زور تنها با اجازه شورای امنیت موجه است. نماینده برزیل هم اظهار داشته که شورای امنیت تنها مرجع قانونی است که می‌تواند در مورد اجرا شدن یا اجرا نشدن قطعنامه‌های خود نظر بدهد.

قرائنی در متن قطعنامه ۶۸۷ وجود دارد که مؤید این استدلال است که شورای امنیت تنها مرجع برای تصمیم‌گیری درباره نقض قطعنامه ۶۸۷ است. بند ۳۴ این قطعنامه مقرر می‌دارد: «شورای امنیت تصمیم می‌گیرد که موضوع را در دستور کار خود نگهدارد و در صورت لزوم اقدامات بعدی را اتخاذ نماید.» این مطلب دلیل روشنی است که فقط شورای امنیت می‌تواند در مورد استفاده از «همه وسایل لازم» تصمیم بگیرد، نه دولت‌های عضو سازمان.

### مطلب سوم:

#### قطعنامه ۱۴۴۱

قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت در ۸ نوامبر ۲۰۰۲ به تصویب رسید. کالین پاول وزیر خارجه ایالات متحده عقیده داشت که استفاده از زور در این قطعنامه نیز تأیید شده است. قطعنامه ۱۴۴۱ نتیجه تلاش‌های دیپلماتیک و سنگین هفت هفته‌ای بود. در آغاز، ایالات متحده اصرار داشت هر قطعنامه جدید باید متضمن استفاده خودکار از زور در مورد

و همکاری نکردن با بازرسان سازمان ملل، و در اجرای قطعنامه ۶۸۷ که در سال ۱۹۹۱ به برقراری آتش‌بس انجامید، مشروعبیت می‌یابد. اما باید در نظر داشت که این قطعنامه آتش‌بس را مشروط به همکاری عراق با بازرسان نمی‌داند، بلکه مقرر می‌دارد:

شورا تصمیم می‌گیرد که موضوع را در دستور کار خود نگهدارد و در صورت ضرورت، اقدامات لازم بعدی را برای اجرای قطعنامه حاضر و تأمین صلح و امنیت در منطقه اتخاذ نماید.

واضح است که برای تحقق اقدامات بعدی و از جمله اقدام نظامی صدور قطعنامه دیگری ضرورت داشته است و بسیاری از اعضای شورای امنیت نیز بر این نکته تأکید ورزیدند. هر چند شورای امنیت در ۱۲ سال گذشته قطعنامه‌های بسیاری درباره عراق صادر کرده است، اما فقط در قطعنامه ۶۷۸ مصوب ۲۹ نوامبر ۱۹۹۰ با صراحت به دولت‌های عضو اجازه داده است «از همه وسایل لازم به منظور پشتیبانی و اجرای قطعنامه ۶۶۰ سال ۱۹۹۰ و قطعنامه‌های لاحق و مرتبط با آن و برای اعاده صلح و امنیت بین‌المللی در منطقه استفاده نمایند».

(قطعنامه ۶۶۰ در ۲ اوت ۱۹۹۰ از عراق می‌خواهد که از کویت عقب‌نشینی کند). برخی از مسئولان دولت بوش استدلال کرده‌اند به علت آن که عراق از مقررات آتش‌بس در قطعنامه ۶۷۸ (یکی از قطعنامه‌های لاحق و مرتبط) پیروی نکرده و از جمله از اجرای شرایط راجع به خلع سلاح و همکاری با بازرسان تسلیحاتی خودداری ورزیده است، همه دولت‌های عضو از لحاظ حقوقی همچنان می‌توانند از تمام وسایل لازم و از جمله زور برضد عراق استفاده کنند.

این استدلال از چند جهت مخدوش است. طبق نظر بسیاری از اعضای شورای امنیت، این بستگی به نظر خود شورا دارد که نحوه اجرای قطعنامه‌ها را تعیین کند. این مطلب در نشست ۱۶ دسامبر ۱۹۹۸ روشن شد. در آن روز پس از آنکه معلوم شد عراق در اجرای کار بازرسان کارشکنی می‌کند، جنگنده‌های ایالات متحده و بریتانیا به عراق حمله کردند. بازرسان تسلیحاتی

○ منشور ملل متحد در نظر داشته است مانند جامعه داخلی، مکانیسم مؤثری برای تضمین صلح و امنیت بین‌المللی پیش‌بینی کند. در این مکانیسم، روابط کشورها بر پایه دو اصل مهم استوار شده است: لزوم توسل به راه‌های مسالمت‌آمیز (تعهد به فعل) و لزوم عدم توسل به زور (تعهد به ترک فعل).

عراق باشد. چنانچه استناد از زور در قطعنامه‌های پیشین شورای امنیت مجاز شده بود، اصرار برای درج توسل به زور به صورت خودکار چه مفهومی می‌توانست داشته باشد؟

این کشور اصرار می‌ورزید که قطعنامه با صراحت اجازه کاربرد «همه وسایل لازم» را در صورت سرپیچی عراق از شرایط قطعنامه، برای همه اعضای سازمان ملل متحد صادر کند. در حالی که فرانسه، دیگر عضو دائمی شورای امنیت، اصرار داشت که موضوع سرپیچی عراق از شرایط قطعنامه می‌باید در نشست دیگر شورای امنیت بررسی و در قطعنامه دیگری بدان تصریح شود.

سرانجام قطعنامه ۱۴۴۱ با رأی موافق ۱۵ عضو شورای امنیت به تصویب رسید و در واقع، با به کار بردن عبارات مبهم و ایجاد اهمال در آن رضایت همه طرف‌های مربوط به دست آمد. این قطعنامه با اشاره به استمرار تهدید عراق برای صلح و امنیت بین‌المللی و با یادآوری قطعنامه ۶۷۸ که به کشورهای عضو اجازه می‌داد از همه وسایل لازم برای اجرای قطعنامه‌های لاحق و مرتبط استفاده کنند، خاطر نشان ساخت که قطعنامه ۶۸۷ شرایطی برای عراق مقرر داشته است که این کشور از آن پیروی نمی‌کند.

شورا این مطلب را روشن می‌کند که عراق «همچنان به نقض اساسی تعهدات خود در قطعنامه ادامه می‌دهد.» این موضوع اهمیت دارد که شورا با صراحت به این مطلب اشاره می‌کند که این اقدامات بر اساس فصل هفتم منشور صورت می‌گیرد. قطعنامه تأکید می‌کند که عراق در صورت پیروی نکردن از شرایط مقرر در قطعنامه، با «عواقب خطرناکی» مواجه خواهد شد.

با وجود این، روشن است که قطعنامه به کشورهای عضو اجازه نداده است در صورت خودداری عراق از خلع سلاح، در مورد آن کشور به زور توسل جویند. در همه قطعنامه‌هایی که در آنها شورا اجازه کاربرد زور را داده است از جمله قطعنامه ۶۷۸ این عبارت آمده است: کشورهای عضو اجازه دارند از همه وسایل لازم استفاده کنند. چنین عبارتی در متن نهایی قطعنامه ۱۴۴۱ دیده نمی‌شود و در واقع شورا کاربرد زور را اجازه نداده است.

بندهای ۴، ۱۱ و ۱۲ تصریح دارد که در صورت سرپیچی عراق، موضوع به شورای امنیت ارجاع می‌شود تا مورد بررسی قرار گیرد. در نتیجه، این از اختیارات شورا بوده است که درباره اقدام مقتضی تصمیم بگیرد.

شورا در بند ۲ قطعنامه اعلام می‌کند که آخرین فرصت به عراق داده می‌شود و در بند ۱۳ هشدار می‌دهد که خودداری از همکاری با بازرسان «عواقب وخیمی» برای این کشور در پی خواهد داشت. بنابراین، شورا می‌بایست عدم همکاری را احراز و سپس نوع و میزان این عواقب وخیم را تعیین و اجازه اجرای مجازات را صادر کند.

### سخن پایانی

۱. منشور ملل متحد در نظر داشته است مانند جامعه داخلی، مکانیسم مؤثری برای تضمین صلح و امنیت بین‌المللی پیش‌بینی کند. در این مکانیسم، روابط کشورها بر پایه دو اصل مهم استوار شده است: لزوم توسل به راه‌های مسالمت‌آمیز (تعهد به فعل) و لزوم عدم توسل به زور (تعهد به ترک فعل).

منشور بر اساس سیستم امنیت جمعی مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده شورای امنیت نهاده است. منشور کاربرد زور را در حد قابل توجهی محدود کرده و فقط در دو مورد کاربرد زور را مجاز می‌داند: یکی در فصل هفتم که شورای امنیت در خصوص تهدید شدن صلح، نقض صلح و عمل تجاوز اقدام می‌کند و دیگری در ماده ۵۱ که دفاع مشروع فردی یا جمعی مشروع دانسته شده است.

۲. گسترش دادن مفهوم دفاع مشروع به دفاع پیشدستانه در حقوق بین‌الملل جایی ندارد. از این روی، بسیار روشن است که مفهوم موسع دفاع پیشدستانه به گونه‌ای که در راهبرد امنیت ملی ایالات متحده (۲۰۰۲) مطرح شده است، هرگز از لحاظ حقوقی پذیرفتنی نبوده و در واقع، با چنین برداشتی مرز میان دفاع پیشدستانه و جنگ پیشگیرانه زایل خواهد شد. زیرا، در این سند، امنیت ملی آمریکا بر اساس اقدام در برابر تهدیدهای بالقوه تبیین شده است تا باتوسل به زور از شکل‌گیری و بروز تهدید جلوگیری کنند. این

○ گسترش دادن مفهوم دفاع مشروع به دفاع پیشدستانه در حقوق بین‌الملل جایی ندارد. از این روی، بسیار روشن است که مفهوم موسع دفاع پیشدستانه به گونه‌ای که در راهبرد امنیت ملی ایالات متحده (۲۰۰۲) مطرح شده است، هرگز از لحاظ حقوقی پذیرفتنی نبوده و در واقع، با چنین برداشتی مرز میان دفاع پیشدستانه و جنگ پیشگیرانه زایل خواهد شد.

حمله به يك کشور مستقل عضو سازمان ملل متحد و نقض منشور محسوب می‌شود. در نتیجه، کشورهای مهاجم نه فقط حقوق بین‌الملل را نقض کرده‌اند، بلکه قوانین داخلی خودشان نیز نقض شده است زیرا منشور به‌عنوان بخشی از قوانین داخلی اعضای سازمان شمرده می‌شود.<sup>۸۰</sup>

منشور معاهده‌ای است که ایالات متحده عضو آن است و براساس بند ۲ ماده ۶ قانون اساسی آمریکا به‌عنوان قانون داخلی این کشور تلقی می‌گردد. همچنین، منشور مهم‌ترین معاهده جهان و مافوق دیگر معاهدات است و طبق ماده ۱۰۳، در صورت تعارض با شرایط دیگر معاهدات بین‌المللی، بر آنها برتری دارد.<sup>۸۱</sup>

۶. مطلوبیت نتیجه هرگز نمی‌تواند توجیه کننده وسایل غیر قانونی و اهداف شیطانی باشد. اگر مردم عراق و جامعه بین‌المللی از سرنوشت رژیم صدام خشنود هستند، خشنودی از این نتیجه، از قبیل تجاوز به کشوری مستقل نمی‌کاهد. از طرفی، استمرار اشغال نظامی این کشور و ناتوانی نیروهای اشغالگر از برقراری امنیت و نظم عمومی، در مطلوب بودن همان نتیجه نیز تردید ایجاد کرده است.

۷. در راهبرد امنیت ملی ایالات متحده آمده است که به منظور جلوگیری از بروز تهدیدهای بالقوه، این کشور در همه موارد اقدام پیشدستانه نخواهد کرد و در ارزیابی خود از تهدید محتمل، شرایط دیگری را نیز مدنظر قرار می‌دهد. از این‌روی، دیگر ملتها نباید عنوان پیشدستی را پوششی برای تجاوز قرار دهند.

به نظر می‌رسد که طراحان راهبرد امنیت ملی ایالات متحده از نتایج و آثار این نظریه‌پردازی آگاهی داشته‌اند و به خوبی می‌دانند که قضاوت کشورها درباره وجود تهدید و اقدام یکجانبه بر پایه آن پیامدهای خطرناکی برای جامعه بین‌المللی خواهد داشت. برای جلوگیری از این وضع، ماده ۳۹ منشور داورى درباره هرگونه تهدید نسبت به صلح را به شورای امنیت واگذار کرده است.

تجربه نشان داده است که هر جنگ تجاوز کارانه با پوشش و بهانه‌ای به ظاهر مشروع آغاز شده است. هنگامی که هیتلر می‌خواست جنگی بزرگ و خطرناک را آغاز کند، تعدادی

تفسیر از پیشدستی حتی از معیارهای جنگ پیشگیرانه نیز فراتر رفته و اساس منشور ملل متحد و بنیان نظم جامعه بین‌المللی را که بر پایه ممنوعیت کاربرد زور شکل گرفته است، متزلزل می‌سازد.<sup>۷۸</sup>

۳. ایالات متحده مدعی است که مفهوم حمله قریب‌الوقوع در سایه تهدیدهایی که تروریسم مدرن مطرح کرده است، با آنچه در حقوق بین‌الملل عرفی وجود داشته، تفاوت بنیادین یافته است. به همین علت، این کشور مفهوم حمله قریب‌الوقوع را با توجه به تهدیدهای موجود تعیین کرده و بر آن است که در برابر تهدیدهای بالقوه پیش از شکل‌گیری و بروز آنها اقدام کند.

بدیهی است که پاسخ دادن به حملات تروریستی کاری لازم و ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. اما این اقدامات دفاعی یا تنبیهی می‌بایست متوجه عاملان این حملات گردد؛ امری که با توجه به ماهیت این خطر بسیار دشوار است و رعایت اصل تناسب ایجاب می‌کند که مبارزه با تروریسم بر پایه هماهنگی و همکاری دستگاه‌های اطلاعاتی همه کشورها انجام شود. اما به نظر می‌رسد که دولت بوش در نظر دارد همه مشکلات خود را از راه اقدام نظامی حل کند. آمریکا به عملیات نظامی به‌عنوان آخرین راه‌حل نگاه نمی‌کند، بلکه در برابر هر مسئله‌ای، نخستین راه‌حل را کاربرد زور می‌یابد و مؤثرترین و مطمئن‌ترین شیوه از میان برداشتن مشکل را توسل به نیروی نظامی چالش‌ناپذیر آن کشور می‌داند.<sup>۷۹</sup>

۴. شورای امنیت هیچ مجوز صریح و روشنی برای اقدام نظامی بر ضد عراق صادر نکرده است. در نتیجه، حمله نظامی به عراق نمی‌تواند به استناد مجوز شورای امنیت و در چارچوب منشور مشروعیت داشته باشد. ایالات متحده از سال ۱۹۹۸ تئوری صدور اجازه ضمنی را مطرح کرده و شرایط منشور را که لازم می‌داند شورای امنیت تهدید نسبت به صلح و امنیت بین‌المللی را احراز و تصمیم مقتضی اتخاذ نماید، نادیده گرفته است.

۵. بنابراین، تردیدی وجود ندارد که تهاجم نظامی به عراق از نظر قواعد حقوق بین‌الملل،

### ○ ایالات متحده مدعی

است که مفهوم حمله قریب‌الوقوع در سایه تهدیدهایی که تروریسم مدرن مطرح کرده است، با آنچه در حقوق بین‌الملل عرفی وجود داشته، تفاوت بنیادین یافته است. به همین علت، این کشور مفهوم حمله قریب‌الوقوع را با توجه به تهدیدهای موجود تعیین کرده و بر آن است که در برابر تهدیدهای بالقوه پیش از شکل‌گیری و بروز آنها اقدام کند.

بسیج و آن را به تهدیدی واقعی تبدیل کند.  
۱۰. بی‌اعتنایی ایالات متحده به قواعد حقوق بین‌الملل و شورای امنیت سازمان ملل این نگرانی را در سطح بین‌المللی به وجود آورده است که نظم عمومی موجود تا جایی کارآیی دارد که به زیان کشورهای کوچک به اجرا درآید. اما وقتی نوبت به کشورهای قدرتمند برسد، این قواعد و نظام‌ها کارآیی خود را از دست می‌دهد. شورای امنیت در صورتی به کار می‌آید که بتواند مجوزهای مورد نظر ایالات متحده را صادر کند. چنانچه نظر این کشور درباره موضوعی تأمین نگردد، سازمان ملل به ناکارآمدی متهم و به‌عنوان ابزاری غیر مؤثر کنار گذاشته می‌شود.

هر چند این رویکرد بدبینانه به حقوق بین‌الملل از واقعیات موجود در جامعه بین‌المللی حکایت دارد، اما باید در نظر داشته باشیم که وجود همین نظم است که امروزه نقض قواعد را نشان می‌دهد و متجاوزان را در محکمه وجدان ملت‌ها و افکار عمومی جهانی محکوم می‌کند. عدم صدور مجوز برای تهاجم به عراق از سوی شورای امنیت ثابت کرد که این سازمان می‌تواند در شرایطی خود را از نفوذ قدرت‌ها رها کند و راه درست پیش گیرد.

## یادداشت‌ها

۱. برای مثال نک به:

Pellet, 'No, This is Not War!'; EJIL Discussion Forum, Available at: [www.ejil.org/forum - WTC/ nypell; html.](http://www.ejil.org/forum-WTC/nypell.html)

۲. کنگره آمریکا در سال ۱۹۸۶ قانون تجدید ساختار وزارت دفاع را تصویب کرد. براساس موادی از این قانون کاخ سفید مکلف است گزارش‌هایی به‌صورت دوره‌ای درباره امنیت ملی تهیه کند.

3. Murat Metin Hakki, "Can the United States Lawfully Get Rid of Saddam Hussein?", *Murdoch University Electronic Journal of Law*, Vol 9, No 3 (September 2002); Available at: [http:// www. murdoch. edu. au/elaw/issues/v9n3/hakki93-text.html](http://www.murdoch.edu.au/elaw/issues/v9n3/hakki93-text.html)

4. See Maryan Green, N A, *International Law* (1987) pp. 296-297.

5. See Ian Brownlie, *International Law and Use of Force by States*, (1963) 361-63.

6. G.A. Res. 2131; U.N. GAOR, 20th Sess.

۷. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه اقدامات نظامی

داوطلب از میان زندانیان محکوم به اعدام برگزید و دستور داد آنان را در منطقه مرزی با لهستان تیرباران کنند. بدین ترتیب بود که آتش جنگ جهانی به بهانه دفاع از این قربانیان شعلهور گردید. قربانیان حوادث ۱۱ سپتامبر با زندانیانی که به دستور هیتلر تیرباران شدند در این نکته با هم شباهت دارند که بهانه جنگ طلبان را به خوبی برآورده ساختند. فراموش نکنیم که به رغم دستگیری‌های فراوان، تا این زمان گزارشی قابل اعتنا و مطلبی شایسته استناد درباره نتایج محاکمه این افراد در اختیار افکار عمومی قرار نگرفته و تا کنون دو جنگ بزرگ بر پایه همین اتهامات یا بهانه‌ها صورت گرفته است.

۸. تجاوز به کشوری مستقل از نظر مقررات حقوق بین‌الملل، جنایت نسبت به صلح محسوب و موجب مسئولیت بین‌المللی عاملان آن می‌شود. به نظر می‌رسد که مسئولان آمریکایی به علت آگاهی از نتایج این اقدامات بوده است که امضای خود را از اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی پس گرفته‌اند. از نظر حقوق بین‌الملل، بین حمله عراق به کویت و اشغال این کشور و حمله ایالات متحده به عراق و اشغال آن فرقی وجود ندارد.

۹. گفته می‌شود که «جامعه آمریکا به گونه‌ای خطرناک تقسیم و چند قومی و نژادی و فرقه‌ای شده است. تأکید فزاینده بر جنبه‌های چند فرهنگی جامعه آمریکا موجب شده است که با گذشت زمان بسیاری از آمریکاییان خود را اعضای يك زیرگروه اجتماعی بدانند. بیان نامحدود تفاوت‌ها می‌تواند کثرت‌گرایی بی‌زیان را به فرقه‌گرایی تبدیل و حس داشتن اهداف ملی مشترک را تضعیف کند.»<sup>۸۲</sup>

«ما تنها به هنگام ضرورت ملی یا بسیج ایندولوزیک قادر بوده‌ایم با راهبردهایی که اساساً پاسخ به تهدیدات خارجی است، جامعه خود را حفظ کنیم. در نبود تهدید خارجی، هویت آمریکایی و اراده ملی تضعیف می‌شود.»<sup>۸۳</sup> بدیهی است که با استفاده از رسانه‌های جادویی می‌توان برای ملتی تهدیدهای موهوم خارجی ایجاد کرد تا وحدت ملی تقویت گردد؛ اما این پروژه نباید به گونه‌ای به اجرا درآید که افکار عمومی جهان را

○ آمریکا به عملیات نظامی  
به‌عنوان آخرین راه حل نگاه  
نمی‌کند، بلکه در برابر هر  
مسئله‌ای، نخستین راه حل  
را کاربرد زور می‌یابد و  
مؤثرترین و مطمئن‌ترین  
شیوه از میان برداشتن مشکل  
را توسط به نیروی نظامی  
چالش ناپذیر آن کشور  
می‌داند.

در خصوص تهدید یا استفاده از سلاح هسته‌ای اعلام کرد که ضرورت و تناسب، دو معیار حقوق بین‌الملل عرفی محسوب می‌شود. نک به:

(1996 I.C.J. Reports, para. 41)

22. Galston, William, **Perils of Preemptive War**, Vol 13, Iss- 17. Available At: <http://www.prospect.org>.

23. See also: Sean D. Murphy, "Armed Attack in Article 51 of the U.N. Charter", **Harvard International Law Journal**, Vol. 43 (2002) 42-43.

24. Resolution 487 of June 19, 1981.

25. Antonio Cassese, former President of the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia, **International Law**, (Oxford, 2001) pp. 309-31.

26. *Ibid.* p. 310.

27. *Ibid.*

28. **The Law of War**, Second Edition, (Cambridge, 2000), p. 86.

29. **Oppenheim's International Law**, Ninth Edition, 1991, p. 412.

30. Mohamed Sid-Ahmed, "Bush's 'anticipatory' war", **Al-Ahram Weekly** 6-12 February 2003 Issue, No. 624, Available at: <http://weekly.ahram.org.eg/2003/624/op3.htm>.

31. Louis Rene Beres, "Twenty Years Later: Israel, Osiraq, and Anticipatory Self-Defense", <http://www.tzemach.org/fyi/docs/beres/june07-01.htm>

\* Louis Rene Beres, Ph. D., Professor, Department of Political Science, Purdue University.

32. *Ibid.*

۳۳. ایالات متحده در سال ۱۹۹۸ استدلال کرد چنانچه شورای امنیت موضوعی را به عنوان تهدید نسبت به صلح محکوم کند، به معنای این است که به صورت ضمنی مجوز کاربرد زور را صادر کرده است. شورای امنیت در قطعنامه ۱۱۹۹ اقدامات یوگسلاوی را محکوم کرد، اما از صدور مجوز کاربرد زور خودداری کرده بود.

34. President Bush: Statement to the United Nations General Assembly, September 12, 2002; Available at: <http://www.un.int/usa/02-131.htm>.

35. See Also: Edward Mc Whinney, "President Bush and the New U.S. National Security Strategy", **Chinese JIL**, 2002, No. 2, pp. 421-436.

36. Daniel Moran, "Deterrence and Preemption", **Strategic Insights**, October 7, 2002, Available at: <http://www.ccc.nps.navy.mil/rsepResources/si/oct02/strategy.as>;

ایالات متحده بر ضد نیکاراگوئه بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی رأی داد. با وجود این، اعلام کرد که ماده ۵۱ منشور با مقررات حقوق عرفی هماهنگی و انسجام دارد و کاربرد زور فقط در پاسخ به حمله نظامی واقع شده، مشروعیت دارد. برای مطالعه بیشتر نک به:

International Court of Justice in Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), 1986 I.C.J. Reports, p. 14.

8. See Maryan Green, N A, **op. cit.**

9. Lawyers' Committee on Nuclear Policy, "The United Nations Charter and the use of Force Against Iraq", Available at: <http://www.lcnp.org/global/iraqstatement3.htm>

\* anticipatory self-defence

۱۰. به مفاهیم مندرج در قطعنامه تعریف تجاوز اشاره دارد. نک به:

Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), 1986 ICJ Reports, **op. cit.** at 103.

11. Ex: 22:1; cited in: Louis Rene Beres; Israel and Preemption: Striking First Under International Law.

12. Rashi: Sanhedrin 72a, cited in: Louis Rene Beres, **op. cit.**

13. *Ibid.*

14. Grotius, Hugo, **The Law of War and Peace**, at 1625.

15. de Vattel, Emmerich, **The Law of Nations**, Vol. IV, at 3.

16. Statement by Sir Humphrey Waldock, quoted in Roberts, Guy, "The Counterproliferation Self-Help Paradigm: A Legal Regime for Enforcing the Norm Prohibiting the Proliferation of Weapons of Mass Destruction", 27 **Denver Journal of International Law and Policy** 483, 513 (1999).

17. Simma, Bruno, ed., **The Charter of the United Nations: A Commentary** (1994), at 51.

۱۸. شورای امنیت در قطعنامه ۲۴۲ از اسرائیل خواست که از سرزمین‌های اشغالی عقب‌نشینی کند و تمامیت ارضی کشورهای منطقه را به رسمیت بشناسد.

19. Damrosch, Lori, Henkin, Louis. The Caronline. **International Law Cases and Materials**. West Group. 2001. p. 923.

20. Letter from Daniel Webster, Secretary of State, to Lord Ashburton, August 6, 1842, reprinted in 2 John Bassett Moore, **A Digest of International Law** 409, 412 (1906).

۲۱. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی خود

○ مطلوبیت نتیجه هرگز نمی‌تواند توجیه‌کننده وسایل غیرقانونی و اهداف شیطانی باشد. اگر مردم عراق و جامعه بین‌المللی از سرنگونی رژیم صدام خوشنود هستند، خوشنودی از این نتیجه، از قبیح تجاوز به کشوری مستقل نمی‌کاهد.

متحدہ در مقاله‌ای در روزنامه نیویورک تایمز ضمن اشاره به مفهوم جنگ عادلانه و تأیید آن، استدلال می‌کند که شرایط عراق با معیارهای جنگ عادلانه منطبق نیست. برای اطلاع نك به منزلگاه اینترنتی:

Karter, Jimmy; Just War or A Just War; March 9, 2003; Available at:

۵۵. همچنین نك به:

Rebecca M.M. Wallace, *International Law*, (1986) p. 219

۵۶. برای مطالعه بیشتر نك به:

W. Michael Reisman, "Coercion and Self-Determination: Construing Charter Article 2 (4)", 78 *AJIL* 642, 642 (1984)

57. See John Quigley, "The Privatization of Security Council Enforcement Action: A Threat to Multilateralism", 17 *Mich. J. Int'l L.* 249 (1996); Burns H. Weston, "Security Council Resolution 678 and Persian Gulf Decision Making: Precarious Legitimacy", 85 *AJIL* 516, 525-28 (1991); Richard Falk, "The Haiti Intervention: A Dangerous World Order Precedent for the United Nations", 36 *Harv. Int'l L.J.* 341, 341 (1995); Stephen Lewis, "A Promise Betrayed", 8 *World Pol'y J.* 539 (1991).

۵۸. همچنین نك به:

Frederic L. Kirgis, "The Security Council's First Fifty Years", 89 *AJIL* 506, 522 (1995).

59. See Anthony D'Amato, "Israel's Air Strike upon the Iraqi Nuclear Reactor", 77 *AJIL* 584, 586 (1983); See also Jane E. Stromseth, "Iraq's Repression of Its Civilian Population: Collective Responses and Continuing Challenges", in *Enforcing Restraint: Collective Intervention in Internal Conflicts* 100 (Lori F. Damrosch ed., 1993).

۶۰. برای مطالعه بیشتر نك به:

Jules Lobel and Michael Ratner, "Bypassing the Security Council: Ambiguous Authorizations to Use Force, Cease-Fires and the Iraqi Inspection Regime", *American Journal of International Law*, January 1999.

61. See Abram Chayes, "Law and the Quarantine of Cuba", 41 *Foreign Aff.* 550, 556 (1963).

62. See Leonard Meeker, "Defensive Quarantine and the Law", 57 *AJIL* 515, 522 (1963).

63. See Anthony D'Amato, *op. cit.*

64. whereby' [the SC] strongly condemns the military attack by Israel in clear violation of the Charter of the UN and the norms of Inter-

۳۷. برای اطلاع از راهبرد امنیت ملی ایالات متحده نك به منزلگاه اینترنتی کاخ سفید:

<http://www.whitehouse.gov/nsc/nss5.html>

۲۸. همان.

39. David C. Hendrickson, "Toward Universal Empire: The Dangerous Quest for Absolute Security", *World Policy Journal Article*, Volume XIX, No 3, Fall 2002; Available at: <http://worldpolicy.org/calendar/events.html>.

\* David C. Hendrickson is professor of political science at Colorado College and chair of the department.

۴۰. همان.

41. David C. Hendrickson, *op. cit.*

۴۲. راهبرد امنیت ملی ایالات متحده آمریکا، پیشین.

۴۳. وقتی رابین کوك وزیر خارجه وقت بریتانیا در اجلاس سیاسی ناتو در سال ۱۹۹۹ به وزیر خارجه ایالات متحده اعلام کرد که حقوقدانان به مداخله نظامی ناتو در یوگسلاوی بر اساس منشور ملل متحد اشکال می‌گیرند، گفته می‌شود که در پاسخ گفته است: حقوقدانان تازه‌ای برگزین. نك به:

96 *AJIL* (2002), 489-491.

۴۴. برای مطالعه بیشتر نك به منزلگاه اینترنتی:

Don Hill; U.S.: Academics Debate Preventive-War Doctrine; Available at:

<http://www.rferl.org/nca/features/2003/>

45. David C. Hendrickson, *op. cit.*

46. Don Hill, *op. cit.*

47. See also, James A. Russell and James J. Wirtz, "Preventive War against Iraq", *Strategic Insight* November 4, 2002, Available at:

<http://www.ccc.nps.navy.mil/rsep-Resources/si/nov02/middleEast.asp>

48. Mohamed Sid-Ahmed, *op. cit.*

49. *Ibid.*

۵۰. روسو، شارل، حقوق مخاصمات مسلحانه، ج اول، ترجمه: سیدعلی هنجنی (۱۳۶۹) ۲۶-۲۷.

۵۱. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق جنگ (۱۳۷۳) ۲۱-۲۲.

۵۲. مک‌گارون، جورج، «مردی که روح خود را از دست داده است»، ترجمه: مزدا حجت‌اللهی، روزنامه ایران، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۲، ص ۱۳.

۵۳. برای اطلاع از متن نامه روشن‌فکران آمریکایی نك به منزلگاه اینترنتی مؤسسه ارزش‌های آمریکایی:

<http://www.americanvalues.org/html>

۵۴. همان. جیمی کارتر رئیس‌جمهور پیشین ایالات

○ بی‌اعتنایی ایالات متحده به قواعد حقوق بین‌الملل و شورای امنیت سازمان ملل این نگرانی را در سطح بین‌المللی به وجود آورده است که نظم عمومی موجود تا جایی کارآیی دارد که به زیان کشورهای کوچک به اجرا درآید. اما وقتی نوبت به کشورهای قدرتمند برسد، این قواعد و نظام‌ها کارآیی خود را از دست می‌دهد.

74. See UN Doc. S/PV. 3858, at 14, 17 (1998).
75. See "U.S. Doesn't Mince Words With Iraq", AP, Mar. 3, 1998, available in **LEXIS**, News Library, AP File.
76. SC Res. 678 (Nov. 29, 1990), reprinted in 29 **ILM** 1565 (1990). See Undersecretary of State Thomas Pickering, *op. cit.* (a "material breach would mean that the prohibition on the use of force, which arose as a result of the cease-fire, was no longer in effect").
77. Michael Byers "Terrorism, The Use of Force and International Law after 11 September" (2002) 51; **ICLQ** 401, at 402.
۷۸. همچنین نك به:  
"The United Nations Charter and the Use of Force Against Iraq", Available at: <http://www.lcnp.org/global/iraqstatement3.htm>
79. Don Hill, *op. cit.*
80. See also: "The Legality and Constitutionality of the President's Authority to Initiate an Invasion of Iraq", **Harvard International Law Journal**, Vol. 43 (2002) 15-31.
81. Louis Rene Beres & Yoash Tsiddon-Chatto, *op. cit.*  
<http://www.freeman.org/m-online/jun97/beres1.htm>-> in Support of Anticipatory Self-defense (-) June, 1997</TITLE>  
<META http-equiv=Content-Type content="te
۸۲. استراتژی امنیت ملی امریکا در سده ۲۱، (۱۳۸۱)، ۲۳۳.
۸۳. همان، ۲۳۴، ۲۳۵.
- national Conduct.
65. SC Res. 487, UN SCOR, 36th Sess., Res. & Dec., at 10, UN Doc. S/INF/37 (1981).
66. See Jane E. Stromseth, *op. cit.* at 18.
67. See "France Says U.S. Raid Exceeded UN Resolutions", **San Diego Union-Trib.**, Jan, 21, 1993, at A1.
68. See Undersecretary of State Thomas Pickering, **USA Foreign Press News Briefing**, Federal News Service, Mar. 3, 1998, available in **LEXIS**, News Library, Fednew File.
۶۹. نك به:  
Jules Lobel and Michael Ratner, *op. cit.*
70. See David Wippman, "Enforcing the Peace: ECOWAS and the Liberian Civil War", in **Enforcing Restraint: Collective Intervention in Internal Conflicts** at 157, 187 (Lori F. Damrosch ed., 1993).
71. Christine Gray, "After the Cease-fire: Iraq, the Security Council and the Use of Force" [1994] **BYIL** 135, at 162.
72. See Christopher Wren, "Standoff With Iraq: The Law; UN Resolutions Allow Attack on the Likes of Iraq", **N.Y. Times**, Feb. 5, 1998, at A6; John F. Harris & John M. Goshko, "Decision to Strike Iraq Nears; Clinton Advisors Lean Toward Attack to Force Compliance with UN", **Wash. Post**, Jan. 24, 1998, at A1.
73. SC Res. 1154 (Mar. 2, 1998), reprinted in 37 **ILM** 503 (1998).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی